

# توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال ششم  
شماره ۶۳ - خرداد ۱۳۸۴ - ژوئن ۲۰۰۵

گزارش سیاسی هیات مرکزی  
حزب کار ایران (توفان) به  
سومین کنگره حزب (۴)

ابزارهای ایدئولوژیک و  
اقتصادی اعمال نفوذ  
امپریالیستی در رقابت و  
تبانی با یکدیگر بر ضد  
طبقه کارگر و خلقهای  
جهان و دول مستقل

زبان مستعار امپریالیسم

نزاع میان امپریالیستها طبیعتاً با همان زبانی صورت  
نمیگیرد که ما کمونیستها به افشاء آن مشغولیم. آنها  
باید این نزاع را طوری پیش ببرند که مردم و طبقه  
کارگر جهان به ماهیت تضادها و روشهای حل آنها پی  
نبرند. آنها باید از کلمات دیگری در لافها استفاده کنند.  
اگر امپریالیستها این کار را نمیکردند نه جایی برای  
مبارزه ایدئولوژیک باقی میماند و نه نیازی به درس و  
آموزش سیاسی بود. طبیعتاً کسیکه ماهیتاً مزد و جانی  
و ضد بشر باشد و خود را بهمین نام معرفی کند نیازی  
به افشاء جداگانه وی نیست. مردم خودشان خدمت این  
عفریته ها خواهند رسید. مشکل زمانی پیش میآید که  
جانیهها، عفریته ها و راهزنان خود را طور دیگری  
بغیر از آنکه هستند معرفی کنند و به جعل سند و  
استدلال بپردازند، اذوقت است که کار شناساندن آنها  
دشوار میگردد. و ما در عرصه جهان با چنین  
وضعیتی روبرو هستیم.

حزب ما بر آن است که امپریالیستها برای گمراهی  
افکار عمومی بیک مبارزه گسترده جهانی با یاری  
دستگاههای تبلیغاتی و رسانه های گروهی، ماهواره  
ها، صنعت سینما، کتب و روزنامه ها و... دست  
میزنند تا سياه را ... **بقیه در صفحه ۲**

## تحریم انتخابات و نه عدم شرکت

میخواهند طیف هواداران اصلاح طلبی را به دنبال  
خود برای کنترل بکشند و هدایتشان را بعهده گیرند.  
چشم آنها بیشتر به مراحم به قدرتهای خارجی دوخته  
است تا تکیه به نیروی مردم ایران. آنها از طغیان  
مردم که آنرا سیل میدانند بیشتر هراسناک اند تا از  
ولایت فقیه و تجاوز آمریکا به ایران. آیا امپریالیستها  
میتوانند بر روی آنها حساب باز کنند؟ این محاسبه  
مسئله بسیار بی پایه خواهد بود. نظام جمهوری  
اسلامی بر اوضاع سیاسی داخلی مسلط است زیرا  
در مقابل وی یک اپوزیسیون قدرتمند انقلابی که  
توانائی بسیج مردمی را داشته باشد وجود ندارد.  
ترس از تجزیه ایران، ترس از تجاوز آمریکا و  
فلسطینیزه شدن ایران، ترس از تجاوز اسرائیل به  
تاسیسات اتمی ایران، ترس از زورگویی  
امپریالیستها که ایران را به عصر حجر پرتاب  
میکند، ترس از فقدان... **بقیه در صفحه ۵**

## تائید طالبانی، تائید استعمار است

خبر رسید که آقای جلال طالبانی به پادشاهی رسیده  
اند و بر کرسی ریاست جمهوری عراق پس از  
روزها زورآزمایی با دارو دسته ملایان عراقی تکیه  
زده اند. در این میان سر مسعود بارزانی که از  
طایفه رقیب است و مخالفتی حتی مسلحانه اش با  
طالبانی در گذشته امر پوشیده ای نیست بی کلاه ماند.  
این وضعیت تا چه موقع دوام میآورد مشخص نیست.  
مسعود بارزانی مدتی قبل بدون رعایت زبان  
دیپلماتیک با همان ساده انگاری ایلی ابراز داشت که  
استقلال کردها در عراق مقدمه تاسیس کردستان  
بزرگ است و وی مانعی بر سر راه تحقق آن نمی  
بیند. رهبر ساده لوحی که قسم های حضرت عباس  
اسرائیلیها را جدی گرفته ... **بقیه در صفحه ۱۰**

## یکی از نمایندگان جهالت قرون وسطائی درگذشت

ارتباط جمعی و خود پیش اندازی تبدیل گردید. وی از  
یک وجود قدسی بیک بت اعظم بدل شد. دربار واتیکان  
جای هولیوود را گرفت و به همان سبک رسانه های  
آمریکائی به جمع آوری مشتری برای دکان کساد کلیسا  
پرداخت. بهر جا که برای تمویق مردم سر میزد و  
نوکرانش مردمان متعصب، فقیر، فریب خوردگان را  
برای این نمایش تماشائی بسیج میکردند در شیشه  
ضدگلوله با تبلیغات از مدتها قبل آماده شد سفر میکرد و  
از مریدانش سان میدید و با تکان دست آنها را در این دنیا  
تسکین داده به صبر و شکیبائی و مسامحه به جای انقلاب  
و طغیان بر ضد ظلم فرا خوانده و آنها را به امکانات بی  
پایان و زندگی بهشتی در دنیای باقی حواله میداد. مرگش  
نیز با همان سیاست تمویق و ترویج جهالت همراه بود.  
همه دستگاه ارتجاع جهانی و غارتگران مال مردم و  
مکندگان خون خلقهای جهان از مدتها قبل انتظار مرگ  
وی را میکشیدند. اندیشمندان آنان برنامه میریختند تا از  
جنازه وی بهره برداری تاریخی بنمایند. چه از نظر  
فرهنگی و چه از نظر... **بقیه در صفحه ۶**

هنوز بر سر نامزد ریاست  
جمهوری در ایران میان  
دستبندیها و محافل متفاوت  
قدرت حاکمیت توافقی صورت  
نگرفته است.

هر روز نامی مطرح و سپس حذف میشود و مورد  
توافق اکثریت "خودبها" قرار نمیگیرد. جنگ  
محافل قدرت برای یکدست کردن حاکمیت هنوز به  
پایان نرسیده است. نظام به شکلی از حکومت نیاز  
دارد که در عرصه فعالیتهای داخلی و جهانی آینده  
دستش باز باشد. بتواند بهتر و آزادانه تر مانور  
کند، بتواند در مسئله غنی سازی اورانیوم و یا  
سازش با آمریکا با پشت گرمی حرکت کند، بتواند  
خویش را بر واقعیت تحولات چند سال اخیر  
منطبق کند.

آنچه در این تناقضات به چشم میخورد بی رنگی  
جناح موسوم به اصلاح طلب است که دوران  
مصرفشان بسر رسیده و به شدت مورد نفرت  
عمومی قرار دارد. در حقیقت کنفرانس برلنیه که  
مردم فریب بودند با بازی آخرین کارت خویش  
قمار حاکمیت را باختند و به گوشه عزلت رفته اند  
و به نظام جمهوری اسلامی جان تازه ای دمیدند.  
انتخابات ریاست جمهوری از آن جهت برای  
حاکمیت اهمیت دارد که در شرایط داخلی و جهانی  
خاصی برگزار میگردد. در عرصه داخلی  
نیروهای انقلابی بشدت ضربه خورده و مضمحل  
شده اند و نیروهای ملی-مذهبی هنوز از توان و  
جسارت لازم برای مقابله با رژیم برخوردار  
نیستند ولی تلاش دارند که به آمریکائیها حسن نظر  
خویش را هم در مخالفت با سیاست اتمی ایران و  
هم در مخالفت با ولایت فقیه نشان دهند. آنها

مدت زمانی بیش نیست که از مرگ یکی از  
سیاسیترین و مرتجعترین پاپ های جهان میگردد.  
درجه و شدت تجلیل از وی نسبت مستقیمی به خدماتی  
دارد که وی به سرمایه داری و ارتجاع جهانی کرده  
است. جنازه پاپ فرصتی تاریخی به نیروهای  
ارتجاعی جهان و از جمله بورژوازی امپریالیستی داد  
تا مردم را به جهل و خرافات فرا بخواند و توجه آنها  
را از مبارزه طبقاتی منحرف گرداند. خاصیت این  
پاپ که در تحقیر زنان و مخالفت با حقوق دموکراتیک  
آنها چهره آفاق بود و دست آخوندهای ایران را در این  
عرصه از پشت بسته بود و از همه سننهای قرون  
وسطائی و ضد کمونیستی حمایت میکرد در استعداد  
شگفتش در بهره برداری از رسانه های جمعی بود.  
وی در این زمینه درسهایش را خوب یاد گرفته بود.  
اگر تا دیروز نمای تقدس و روحانی مآبی، گوشه  
گیری، آرامش، خویشنداری و پرهیز از جنجال و  
هیاهو بود، در زمان وی، این پاپ لهستانی به نمای  
کامل صحنه سازی و استفاده حسابشده از وسایل

## به حزب طبقه کارگر ایران بپیوندید

## در گزارش سیاست هیأت ...

عرصه های زیرین که ما به آن میپردازیم صورت میگیرد. آشنائی با این شرکدهای امپریالیستی ما را در مبارزه با آنها مسلط و مسلح میکند. حزب ما باید نه تنها این عرصه هارا بشناسد و بشناساند بلکه باید هر آن مترصد باشد تا عرصه های جدید این مبارزه ایدئولوژیک را با هوشیاری به موقع کشف کند و مردم را به موقع همراه با پیشنهادات راه های مبارزه با آن آگاه گرداند.

در کنار این امر امپریالیستها باید توجهات تئوریک تهیه ببیند تا تجاوز خویش را برحق جلوه دهند. نمونه های این تئوریهای عوامفربانه را میتوان از جمله در عرصه های زیر بیان کرد:

حربه "برتری ارزش حقوق بشر نسبت به ارزش حقوق ملل و استقلال ممالک"، حربه "حق ملل در تعیین سرنوشت خویش"، حربه "مبارزه با دیکتاتوری و استقرار دموکراسی و انتخابات آزاد"، حربه "برتری امنیت نسبت به آزادی"، حربه "مبارزه علیه تروریسم" و....

### برخورد امپریالیستی به حقوق ملل، سازمان ملل متحد و حق ملل در تعیین سرنوشت خویش

سازمان ملل متحد بر اساس حقوق متساوی دول و ملل بوجود آمده است. حق حاکمیت ملی و تمامیت ارضی این ممالک در اسناد سازمان ملل از طرف همه اعضاء آن مورد تأیید قرار گرفته است. در حقوقی که برای دول در نظر گرفته شده است صریحا قید شده که کشوری نمیتواند بدون سند و مدرک و بدون تصمیم سازمان ملل متحد بر اساس موهمات کشور دیگر را مورد تجاوز قرار داده و خاکش را به توبره بکشد. حق دفاع از خود به روشنی تعریف شده است.

لیکن امپریالیست آمریکا این حق ویژه را برای خود قابل است، هر جا و هر طور و هر موقع که اراده اش بر آن تعلق گرفت که از منافع آزمندانه اش دفاع کند همه این حقوق برسمیت شناخته شده بین المللی را که سنگ بنای سازمان ملل متحد است به زیر پا بگذارد. برای این منظور امپریالیست آمریکا تئوری "عملیات پیشگیرانه" را اختراع کرده است که مبتنی بر آن خویش را بر بالای سر قوانین و مقررات سازمان ملل متحد قرار میدهد. تئوری "عملیات پیشگیرانه" که امپریالیست آمریکا آن را از خود در آورده است نفی سازمان ملل متحد، تخریب آن و نقض همه مقررات آن است که دست امپریالیست آمریکا را برای تجاوز بهر جای دنیا که اراده کند با این استدلال مسخره باز گذارده است. البته این تئوری پس از واقعه تخریب برج های دو قلو نیویورک دست امپریالیست آمریکا را بازتر کرد و برای افکار عمومی مقبول تر نمود. ولی ما کمونیستها حق نداریم فراموش کنیم که این سیاست امپریالیست آمریکا ربطی به واقعه ۱۱ سپتامبر نداشته و سیاست عمومی امپریالیست آمریکا بوده و خواهد بود. تجاوزگری، یورش برای کسب مناطق نفوذ و غارتگری از ماهیت امپریالیسم برمیخیزد، اقتضای طبیعت امپریالیسم است. مگر در تجاوز به کشور کره، به کشور ویتنام جنوبی، بمباران ویتنام شمالی و تاسیسات غیر نظامی آنها، سدها و جنگلهای آن با جعل سند، تجاوز به کامبوج و ساختن برجهایی از اسکلت و جمجمه انسانها، غیر قابل استفاده کردن مزارع و شرایط مادی هستی مردم این کشور با بمبهای ناپالم و سمی، تجاوز به لائوس، تجاوز آشکار به پاناما، تجاوز

به کوبا، به گرانادا، تجاوز به جمهوری دومینیکن، تجاوز به لبنان در کنار دخالتهای مجاوزانه سری در ایران و عراق و اندونزی، فیلیپین، شیلی، آرژانتین، گواتمالا، برزیل، کلمبیا، نیکاراگوئه، ونزوئلا آسمان خراشهای دو قلو نیویورک مورد هجوم قرار گرفته بودند؟ امپریالیسم برای بقاء خویش به این تجاوزات نیاز دارد و نوع استدلال آنها نباید ما را بفریبد. تئوری "عملیات پیشگیرانه" که از جانب آمریکا با چهره حق به جانب و مظلوم نمایانه مطرح میشود توجیهی برای آن است که دستش برای هر تجاوزی، در هر وقت که اراده کند و بهر نحو که اراده کند باز باشد. اسناد جعلی در این زمینه را از طریق سازمانهای امنیتی و جاسوسی غیر قابل کنترل برای مردم میتواند همواره تهیه کند. این تئوری دست امپریالیست آمریکا را برای پریدن از بالای سر سازمان ملل باز میگذارد. این تئوری تئوری تجاوز و آدمکشی است و از نظر حزب ما استقرار قانون جنگل بوده و محکوم است.

امپریالیستهای اروپائی با این روش تجاوزکارانه امپریالیست آمریکا هستی خویش را در خطر میبینند. ضعف کنونی آنان ایجاب میکند که در سازمان ملل با توسل به قوانین و خواست ممالک عضو این مجمع که مسحور و مقهور قدرت امپریالیست آمریکا شده اند به این گستاخی و افسارگسیختگی امپریالیست آمریکا مهار بزنند. پافشاری آنها به رای شورای امنیت و یا احترام به تصمیمات سازمان ملل و پنهان کردن خودشان در پشت این جامعه بین المللی نشانه ضعف آنها در مقابل آمریکا و در عین حال تضاد و عدم موافقت آنها با سیاستهای رقیشان در جهان است. این تضاد بر سر مسئله عراق به بهترین نحوی بروز کرد. همین امپریالیستهای اروپائی و در راس آنها امپریالیست آلمان به ارتکاب جنایات مشابه در یوگسلاوی دست زدند، دروغ گفتند، جعل سند کردند، پلها و مناطق صنعتی و مسکونی را بمباران کردند، به جنایت علیه بشریت دست زدند، کشور مستقل یوگسلاوی را به اجزاء خود برای غارت تجزیه کردند.

امپریالیستهای اروپا و آمریکا در پی منافع آزمندانه خویش هستند و هرگز هوادار حق ملل در تعیین سرنوشت خویش نیستند. برسمیت شناختن چنین حق و دفاع از آن در حقیقت نفی ماهیت امپریالیستی خود آنها بوده و دستشان را در همه امور میندند. چاقو نمیتوانند دسته خود را ببرند. تجربه تاریخ نشان داده است که آنها به حقوق دول و ملل هرگز احترامی نگذاشته اند. تاریخ استعمار تاریخ نقض چنین حقوقی است. امپریالیستهای اروپائی که در پی اتحاد با یکدیگرند و از اروپای متحد سخن میرانند، کشور یوگسلاوی را به بهانه حق ملل در تعیین سرنوشت خویش متلاشی کردند و از کرواسی و اسلونی مستعمره های آلمان ساخته اند. ممالکی که بدون وابستگی به امپریالیستهای اروپائی امکان ادامه حیات ندارند. کوزوو که بهانه این تجاوز بود هنوز مانند بخش تحت الحمایه ناتو برای استقلالی که هرگز بدست نخواهد آورد تلاش میکند و به فاحشه خانه سربازان ناتو بدل شده است. استقلالی که اگر در ظاهر بدست آورد عملا عنوان تشریفاتی برای پرده پوشی مستعمره بودن این کشور ساختگی است. وضعیت بوسنی هرزه گویین آنچنان مضحک است که کسی آنرا به منزله کشوری مستقل جدی نمیگیرد. از یوگسلاوی قدرتمند، دارای توانائی ادامه حیات و قدرت بی رقیب بالکان که بنتهائی میتوانست از استقلال خود دفاع کند، مشتی ممالک پراکنده علم

کرده اند تا هر کدام را راحت بتوانند به زیر سلطه کنترل سرمایه مالی کشیده و به مستعمره واقعی بدل کنند. حق تعیین سرنوشت آنها حق انتخاب ارباب امپریالیستی بود. امپریالیستها که حق خلق فلسطین را در تعیین سرنوشت خویش برسمیت نمیشناسند و با یاری صهیونیستهای اسرائیلی اشغال سرزمین فلسطین را ادامه میدهند، تلاش دارند برای درهم شکستن جبهه ممالکی که میتوانند در مقابل آنها قد علم کنند به تجزیه کشورها بپردازند. امپریالیست انگلستان حقوق مردم ایرلند را لگد مال میکند، اسپانیا مبارزه مردم باسک را سرکوب میکند، دولت ترکیه حقوق کردهای ترکیه را مستمرا نقض مینماید و قبرس را اشغال کرده است. کره جنوبی هنوز در اشغال امپریالیست آمریکاست و قصد خروج از آنجا را ندارد. از نقش امپریالیستها در نقض حقوق ملت‌های آفریقائی و آسیائی سخنی نخواهیم گفت زیرا مجبوریم به عرصه تاریخ وارد شویم. همه این هواداران بیبیکاره خوبانما شده ی "حق ملل در تعیین سرنوشت خویش" خودشان از پیرهای فرتوت استعمار و غارتگران بین المللی هستند که ملل را بروز سیاه نشانده اند. همین تجربه عراق نشان میدهد که امپریالیستهای آمریکا، انگلستان، ژاپن، دانمارک، هلند و ... برای اشغال عراق و برخلاف نظریات مردم عراق به چه جنایاتی که دست نمیزنند. آنها سر زمین عراق را برای غارت اشغال کرده اند و طبیعتا نمیتوانند هوادار صمیمی "حق ملل در تعیین سرنوشت خویش" باشند. امپریالیستهای با این شعار میخواهند با تکیه بر مسایل لاینحلی که در بسیاری از این ممالک بعلت سلطه طبقات مرجع سرمایه داری وجود دارند و خود امپریالیستها تا کنون بعلت وضعیت جغرافیای سیاسی جهان خواهان تثبیت این وضعیت بوده اند به تجزیه و تضعیف این ممالک پرداخته و خدمت هر بخشی را جداگانه برسد و استقلال جداگانه آنها را براهتی نابود سازند زیرا کوسه امپریالیسم ماهیهای کوچک و کوچکتر را راحت میتواند در حلقوم خود ببلعد. هم اکنون تلاشی برای اجرای این سیاست در مورد ایران، روسیه، چین در حال اجراست. تبلیغ "تفرق ملی" در ایرانی که هرگز چنین نفرتی نه علیه کرد وجود داشته و نه علیه آذری و ترکمن و بلوچ ... با پرچم "تفرق ضد فارس" و تأمین مالی این گروههای تجزیه طلب و حتی بردگدار کردن دوره های آموزشی برای آنها در اسرائیل و آمریکا در اردوگاههای ویژه و در آلمان بخشی از سیاست آنهاست که با حوصله و با کار دراز مدت و برنامه ریزی شده در پی انجام است.

در پس ظاهر آراسته هوا خواهی از جدائی این ملت‌ها در حقیقت هدف استعمار آنها نهفته است. استعماری که اگر همه این ملت‌ها با یکدیگر و تحت لوای یک نیروی مترقی متحد باشند برای امپریالیستها مقدور نیست که به آن اهداف محیلانه موفق شوند. آنها فقط از شکل ظاهر برای پنهان کردن مقاصد کثیفشان استفاده میکنند. کمونیستها که همواره حق ملل در تعیین سرنوشت خویش را برسمیت شناخته اند تنها از زمانی از آن حمایت میکنند که این مبارزه علیه غولهای فرتوت استعمار یعنی امپریالیستها باشد. کمونیستها مبلغ وحدت دموکراتیک ملل هستند و نه تجزیه استعماری آنها و برای این امر، برای وحدت پرولتاریای این ملل در تشکل واحد سیاسی کارگری مبارزه میکنند. حزب واحد طبقه کارگر بیان وحدت انقلابی کارگران ملیتهای گوناگون ایران است که بر وحدت منافع سیاسی کارگران و نه بر تمایز ملی آنها تکیه میکند. در غیر این صورت مبارزه ایکه در زیر لوای شونیس ملی صورت میگیرد مبارزه برای آزادی و استقلال نیست. هیچ مبارزه ای امروز ... بقیه در صفحه ۳

## سَرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی ایران

## گزارش سیاست هیأت ...

نمی‌تواند صورت پذیرد که بدون ماهیت و مضمون ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی مترقی و قابل دفاع باشد. باین جهت ما مبارزه ملیت‌های گوناگون برای حق تعیین سرنوشت را بخشی از مبارزه جهانی ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی، بخشی از مبارزه واقعی و عمومی آزادیبخش ضد استعماری علیه پدر استعمار و در خدمت مبارزه انقلابی پروولتاریا میدانیم. اینجاست که ماهیت شعارهای استعماری امپریالیستی روشن میشود. کمونیستها باید با طرح درست مسئله ملی، پیوند آن با مبارزه عمومی ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی، با تکیه بر نکات مشترک منافع مبارزه طبقاتی همواره جهت عمده مبارزه بر علیه بزرگترین ناقضین حقوق ملل و بشر را حفظ کنند و ماهیت آنها را بر ملا نمایند. این یکی از عرصه‌های پیکار حزب ما در سالهای آتی خواهد بود. وظیفه حزب ماست که ماهیت ناسیونال شونیسم و دشمنی آن با انترناسیونالیسم را بر ملا کنیم.

## تئوری امپریالیستی "مطلقیت حقوق بشر" و "نسبیت حقوق ملل و استقلال ممالک"

همه کمونیستها و نیروهای انقلابی جهان با تجربه خود میدانند که امپریالیستها و دیکتاتورهای مورد حمایت آنها، تا به چه حد حتی حقوق بشر بورژوازی را که در زیر اسناد مربوط به آن صدها امضاء بی‌بو و خاصیت گذاشته اند به زیر پا گذاشته و می‌گذارند. همه کمونیستها، انقلابیون، دموکراتها میدانند که امپریالیستها دوره‌های آموزش شکنجه داشتند و زندانهای محمد رضا شاه ها، سوهار توها، سینگمان ری ها، پینوشه ها، ویدالها، موبوتوها، چومبه ها، جان اسمیت ها... از شکنجه دیدگان و شکنجه شدگان پر بود. استدلال در این مورد تکرار مکررات است. حتی خود آنها نیز اذعان دارند که به چنین جنایاتی دست می‌زدند. ولی ارتکاب به این اعمال را با شرایط سیاسی آن روزها که جنبش کمونیستی قدرتمند، جنبشهای آزادیبخش توانمندی را توجیه مبارزه وجود داشتند توجیه میکنند. آنها مدعی اند که در جنگ سرد توسل به این جنایات خالی از اشکال بوده است. تئوری جنگ سرد هر جنابیتی را توجیه میکند.

باید پرسید مگر شکنجه‌های زندان "ابو غریب" و "گوآتنامو" و شکنجه در کابل و قندوس افغانستان... متعلق به ما قبل تاریخ است؟ این شکنجه‌ها سالها پس از سپری شدن دوران جنگ سرد اعمال میشود. زندان، شکنجه و اعدام قانون دنیای سرمایه داری و امپریالیستی است. مگر رژیم جمهوری اسلامی و صهیونیستهای اسرائیلی رژیمهای سرمایه داری نیستند؟ ده‌ها هزار فلسطینی در سرزمین مادری خویش به اسارت نیروی اشغالگر اسرائیل در آمده و در قفسهای اسرائیل اسیرند و شکنجه میشوند. مگر نه این است که اندیشمندان بورژوا تئوری میسازند که شکنجه مشروط بر اینکه جان عده‌ای را نجات دهد مجاز است و منظورشان این است که شکنجه انقلابیون را به عنوان مقرر آوردن "تروزیستها" مجاز اعلام و قانونی کنند. مگر نه این است که حیثیت انسانی خدشه بر دار نیست؟ حال چگونه است که اگر منافع ارتجاع ایجاب کند حیثیت انسانها و یا حداقل برخی انسانها خدشه بردار میشود و باید خدشه بردار بشود. آنها اصل شکنجه را مورد تردید قرار نمیدهند بلکه لزوم آنرا بر اساس منافع و سود و ضرر خویش تفسیر میکنند. شکنجه به خوب و بد بدل میشود، تحقق حقوق بشر به

خوب و بد بدل میشود.

تجربه تاریخ نشان میدهد که این امپریالیستها هستند که تا کنون حقوق بشر را به زیر پا گذارده اند و در آینده نیز می‌گذارند. ادعای آنها در حمایت از حقوق بشر که آنرا علیه ایران، ممالک اسلامی، چین، روسیه، کره شمالی علم میکنند صمیمانه نیست بر اساس کاسبکاری و تبلیغات ایدئولوژیک است و بهمین جهت نیز برای ندادن، زیرا همه به این "انساندوستی" امپریالیستی با شک و تردید می‌نگرند. این سیاست برای شنششوی مغزی افکار عمومی است. زیرا اگر حقوق بشر جهانشمول و تجزیه‌بردار نیست نمیتوان در عراق و فلسطین و عربستان سعودی و اردن و مصر ممالک متحد آمریکا با آن یک برخورد داشت و در ایران و سوریه و چین و روسیه و... با آن برخورد دیگر کرد. نمیتوان قتل جنایتکارانه خانم زهرا کاشمی خبرنگار ایرانی تبار کانادایی در زندانهای ایران را مورد انتقاد قرار داد ولی قتل عام دهها خبرنگار صلح‌دوست جهان را که در مناطق اشغالی فلسطین که هدف تیرهای هدفمند صهیونیستهای اسرائیلی قرار می‌گیرند و بزرگترین بلورز می‌روند و یا قتل هدفمند خبرنگاران ممالک عربی و یا غیر عرب مخالف سیاست امپریالیست آمریکا در عراق را که جنایات امپریالیستها را بر ملا میکنند زیر سیبلی در کرد. کسانی که این کارنامه‌نگین را در برخورد به حقوق بشر دارند و ثابت کرده اند که برخوردشان به حقوق بشر کاسبکارانه است مدعی میشوند که نباید حقوق ملل را که در منشور سازمان ملل به ثبت رسیده است به رسمیت شناخت. کافی است امپریالیست آمریکا مدعی شود در کشور مفروضی که به ساز آنها نمی‌رقصد حقوق بشر زیر پا گذارده شده است تا از مشمولیت تمام مقررات و حقوق بین‌المللی معاف شود. آنوقت امپریالیسم این حق را بخودش بدهد که زیر پرچم دروغین حمایت از حقوق بشر به اشغال این کشور بپردازد، مناطق نفوذ خویش را توسعه دهد و منابع ملی آن کشور مفروض را غارت کند. تئوری نسبیت حق ملل و مطلقیت حقوق بشر تئوری من در آوردی غارت کشورهاست که با رنگ آمیزی عوامفریبانه بشر دوستی پنهان میشود تا حقوق همه بشرهای این کشور مفروض را به زیر پا بگذارد. به افغانستان و عراق و فلسطین نگاه کنید تا واقعبات را بهتر ببینید. کمونیستها برخوردشان به امر حقوق بشر روشن است. اعلامیه حقوق بشر یک اعلامیه بورژوازی است که بر اساس احترام به اصل مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و تقدس آن تدوین شده است. این اعلامیه ایدئولوژیک شیوه تولید سوسیالیستی و اصل مالکیت اشتراکی را نفی میکند و طبیعتاً نمیتواند در این حدود مورد پذیرش کمونیستها باشد. بهمین جهت نیز ممالک سوسیالیستی به این منشور رای ممتنع دادند. لیکن کمونیستها از همین اعلامیه تا زمانی که پرچمی برای حمایت از حقوق بشر است جانبداری میکنند و دست امپریالیستها و بورژوازی را در عدم اجرای این حقوق و فرار از احترام به حداقل آن باز میکنند. مگر غیر از این است که اکثریت شکننده حاکمیت ممالک جهان مرتجعین هوادار نظام سرمایه داری هستند؟ پس چرا حقوق بشر را اجراء نمیکنند؟ میبینیم که این کمونیستها هستند که باید طالب اجرای بی‌کم و کسر حقوق بشر باشند و دست امپریالیستها را در نقض آن بر ملا سازند. کمونیستها همین حقوق بورژوازی تصویب شده را تا آن حد پذیرا هستند که آنرا پایه‌ای برای تکامل حقوق بشر آزاد شده از قید و زنجیر استثمار میدانند. برخوردشان به این حقوق بورژوازی نفی دیالکتیکی و نه نفی نهیلیستی آن است،

باین مفهوم که مالکیت بشریت را به عنوان مالکیت جامعه بشری بر وسایل تولید می‌طلبند و نه آنطور که بورژواها در منشور حقوق بشر جا انداخته اند مالکیت افراد خصوصی بر وسایل تولید جایگزین مالکیت بشریت بر وسایل تولید شود، حق کار را برای همه می‌خواهند و استثمار و بهره‌کشی انسان از انسان را ضد بشری میدانند و معتقدند که باید استثمار را از بین برد. کمونیستها استفاده از منابع و ثروت‌های طبیعی را حق مجموعه بشریت دانسته و آن را به حق پاره‌ای افراد و شرکتها و قطبهای اقتصادی و یا محافل پر نفوذ مالی به بهانه "آزادی فردی" محدود نمیکنند. حقوق بشر کمونیستی صوری نیست بر مبنای زمینه مادی تحقق این حقوق پا میگیرد. با این مضمون بشری و انسانی حقوق بشر، که کمونیستها به آن اعتقاد دارند، بورژواها صد در صد مخالفند. حقوق بشر آنها دستاویزی برای تجاوز و ارباب و شانتاژ بین‌المللی است و ابزاری برای مقاصد سیاسی آنهاست. حقوق بشر آنها برای تأیید مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و نقض حقوق جامعه بشری و اجتماع است. کمونیستها باید فقط از این دریچه به مسئله حقوق بشر برخورد کنند. در دنیای طبقاتی که مرزها هنوز بر قوت خود باقی هستند نمیتوان حقوق بشر را ابزاری برای تجاوز و سوء استفاده سیاسی کرد. **امپریالیستها در پی استفاده ابزاری از حقوق بشر بر علیه بشریت هستند.** با این درک از حقوق بشر با این توهین به حقوق بشر با این حيله‌گری و مکر امپریالیستی نسبت به حقوق بشر باید مبارزه کرد. در جامعه بدون طبقه که کمونیستها خواهان استقرار آنند دیگر حتی ضایع نمیشود، دیگر میدانی برای تجاوزکاری نیست که از حقوق بشر و یا استحکام مرزها سخن گفت. نه "مطلقیتی" در کار است و نه "نسبیتی" و امپریالیستها با استقرار چنین جامعه انسانی بدون مرز که نقض حقوق بشر به تاریخ و افسانه تعلق داشته باشد، مخالفند.

## دستاویز امپریالیستی به عنوان مبارزه با "دیکتاتوری‌ها" و حمایت از استقرار "دموکراسی و انتخابات آزاد"

مفهوم دموکراسی بر خلاف آنچه اندیشمندان مکار بورژوازی مدعی میشوند فقط مفهوم قدرت عددی نیست و هیچگاه و در هیچ دوره تاریخی نیز نبوده است. دموکراسی طبقاتی است و دارای مضمون لیبرالی و یا سوسیالیستی است. دموکراسی ناب و خالص دروغ بورژوازی است. امپریالیستها هر جا که منافعشان بر اساس همان تعریف قلابی که به افکار عمومی تحویل میدهند به خطر بیفتد بر اساس تعریف واقعی عمل میکنند. حکومت‌های دست‌نشانده کرزای در افغانستان و با عامل مستقیم استعمار آقای ایاد علوی در عراق بهترین نمونه‌های این دموکراسی امپریالیستی هستند. امپریالیستها با کودتای ۱۱ سپتامبر در شیلی حکومت منتخب و دموکرات "آلنده" را سرنگون کردند، وی را به قتل رساندند و یک ژنرال جنایتکار به نام "پینوشه" را بر سر کار آوردند. هنوز خاطره کودتای خانانای ۲۸ مرداد که حکومت دموکرات مصدق و منتخب مردم را سرنگون کردند و شاه و زاهدی این نوکران بیگانه را بر سر کار آوردند فراموش نشده است. امپریالیستها پیروزی در انتخابات آزاد بنیادگرای اسلامی در الجزایر را برسمیت نشناختند، سلطنت طلبان ایرانی رای مردم ایران را در سرنگونی رژیم پهلوی که برای همیشه به زباله دان تاریخ افکنده شده است برسمیت نمی‌شناسند. از این گونه نمونه‌های تاریخی... **بقیه در صفحه ۴**

## پشتیبانی از اشغال عراق و ارتش اشغالگر حمایت از استعمار است



## گزارش سیاست هیأت ...

سفید جلوه دهند. این مبارزه ایدئولوژیک از جمله فراوان است. هیچ انتخاباتی در ممالک سرمایه داری انجام نمیگیرد که با شستشوی مغزی همراه نباشد، هیچ زحمتکشی نمیتواند با اراده آزاد به انتخاب آزاد دست زند زیرا وسایل ارتباط جمعی با دروغ و ریاکاری، و با حساب و با برنامه از مدتها قبل به یاری مذهب و یا عقب مانده ترین غرایز انسانی آنچنان به شستشوی مغزی مبادرت میکنند، آنچنان به کنترل افکار عمومی میپردازد که در یک جنگ نامساوی تمام امکانات تبلیغاتی را از نیروهای انقلابی میگیرد. راه دوری نرویم. انتخاب مرحله نخست جرج دبلیو بوش قلب آشکار در انتخابات بود. امپریالیستی که میخواهد در سراسر جهان انتخابات آزاد برگزار شود در کشور خودش در انتخابات تقلب میکند. زیرا هدفش احترام به حقوق عدلی نیست به حقوق قدرت اقتصادی و نفوذ کنسرنهاست. این نفوذ است که ماهیت دموکراسی را تعیین میکند. همین جرج بوش در انتخابات دوم علیرغم اینکه دروغ گفته بود، ریاکاری کرده بود، جعل سند نموده بود، سربازان آمریکایی را به جنگی "بیهوده" کشانده بود، و میلیاردها هزینه برای مالیات دهندگان آمریکایی فراهم کرده بود و کسری بودجه ایجاد کرده بود، بیکاری را افزایش داده بود، خود را بعنوان یک جاعل و ریاکار پارسا، متقی و معتقد مذهبی جا زده بود توانست آراء اکثریت را به کف آورد. حقیقتا این چگونه آرائی و بر چه اساسی بوجود آمده است؟ آیا میتوان از اراده آزاد رای دهندگان سخن گفت؟ حقیقت این است که مبارزه با دیکتاتوری، انجام انتخابات آزاد، و یا احترام به دموکراسی حرفهائی پوچ در قاموس امپریالیستها هستند. این مقولات طبقاتی ابزاری برای توسعه طلبی آنها میباشد. آن انتخابات "آزاد" و یا آن اصول "دموکراسی" که به حکومتش کارت سبز برای قتل عام یک ملت دیگر را بدهد، آزادی جنایات و دموکراسی طبقاتی نوع آمریکایی است. چنانچه ملتی آگاهانه چنین رأیی بدهد چنین ملتی فاشیست و آدمکش است و با رای اکثریت هرگز نمیتوان ارزشهای تاریخ بشری را که کشتار جمعی و قومی را مجاز نمیشناسد، به قتل عام دست زد. چنین قتل عامی از جانب رژیم صورت میپذیرد که میخواست سلاحهای کشتار جمعی را از عراق بر چیند. این همه تناقض و ریاکاری فقط برای این است که مقولات فوق، مقولات طبقاتی هستند و بعنوان ابزاری برای فریب افکار عمومی بکار میروند. این مقولات ابزار مبارزه ایدئولوژیک امپریالیستها هستند. حال به این نقل قول توجه کنید:

"تا وقتیکه یک حکومت دیکتاتوری در جهت موافق با منافع آمریکا کار کند، این حکومت باید مورد علاقه و حمایت ما باشد، و در صورت لزوم نیز از طرف آمریکا کمک نظامی دریافت دارد. البته این قبیل دولتها گاهی ناگزیر میشوند اقدام به برقراری حکومت نظامی کنند تا بتوانند مخالفان خود را که مانع استقرار نظم میشوند بازداشت یا زندانی و یا تبعید کنند. و بعید نیست گاهی، انطور که غالباً ادعا میشود، مجبور شوند این مخالفین را مورد شکنجه قرار دهند." (نقل از سخنان جین کیرک پاتریک Jane Kirkpatrick وزیر و رئیس هیأت نمایندگی آمریکا در سازمان ملل متحد به نقل از کتاب Leo Sauvage americains enquete sur un mythe نوشته Leo Sauvage چاپ پاریس ۱۹۸۳ صفحه ۷۰۰). چنین گفتاری که مشابه آن را میتوان به صدها یافت بی نیاز از تفسیر است.

در همین اواخر در آلمان فدرال و دموکرات معاون پلیس فرانکفورت در ایالت "هسن" را که متهم گروگانگیری را تهدید به شکنجه کرده بود و بیکی از مامورین پلیس دستور اکید داده بود که این تهدید را تکرار و اجراء کند تا وی مقر آید در دادگاه "بنام نامی خلق" تیرئه کردند. زیرا هم افکار عمومی پخته با شستشوی مغزی راضی بزیر پا گذاردن یک دستاورد بشری و یک ارزش معتبر و غیر قابل انکار حقوقی بود و هم فشار سیاستمداران و پدر قربانی که یک بانکدار آلمانی بود و از تهدید به شکنجه گروگانگیر حمایت میکردند و هم پای آبرو و حیثیت یکی از دستگاههای امنیتی و سرکوب در میان بود که حفظ اعتبار آن لازم بود، تا حکم دادگاه "بنام خلق" بفع تیرئه متهم که معاون پلیس باشد صادر شود. دادگاه بر آن بود که نیت متهم برای شکنجه نبیتی "انسانی" بوده و قصد داشته جان گروگان را نجات دهد. باین ترتیب شکنجه بخودی خود زشت و مذموم نیست به نیت شکنجه گر وابسته است. باین ترتیب "شکنجه دموکراتیک و انسانی" در آلمان مجاز شد. مثل اینکه دیکتاتورها با نیت "بد" شکنجه میکردند. این همان منطقی است که مدعی بود همه شکنجه گران و آدمکشان در "متن جنگ سرد" میان دو اردوگاه قابل تیرئه اند زیرا قصدشان پیشگیری از یک "فاجعه ضد بشری" بوده است. ژنرال پینوشه حتی باین امر استناد و افتخار میکرد که از ترس کمونیسم و مبارزه با ستون پنجم بلشویسم بین الملل مجبور به این عمل بوده است و سردبیر سابق کیهان لندن آقای هوشنگ وزیری که عمرش را به سر دبیر جدید کیهان لندن داده است در مزایای چنین منطقی بعنوان وکیل مدافع "گوستینو پینوشه" دیکتاتور سابق کشور شیلی و قاتل "النده" قلم میزد و بر روی شکنجه های دوران مغفور پهلوی خط بطلان میکشید. زیرا ساواک شاه نیز در متن جنگ سرد شکنجه میکرد. مگر امپریالیست آمریکا با همین منطق در "ابو غریب" و "گوآتنامو" شکنجه نمیدهد. مگر با همین منطق، اسرائیلیها شکنجه را بخشی از قانون اساسی اسرائیل نکرده بودند؟ مگر نیت ها طبقاتی نیست؟ البته این ابزار مبارزه ایدئولوژیک به همین جا ختم نمیشود. هر روز از این باغ بری میرسد تازه تر از تازه تری میرسد. مهم این است که یکبار برای همیشه به این ابزار شناخت پیدا کرد تا توانست ماهیت همه سلاحهای زنگار آلود ایدئولوژیک را که امپریالیستها بدست میگیرند شناخت و آنرا افشاء نمود. آنها که این تاکتیک امپریالیسم را نتوانند بشناسند در عمل خواهان تجاوز امپریالیستها به همه ممالک جهان برای استقرار "دموکراسی" میشوند. هم اکنون نیز امپریالیست آمریکا با همین پرچم دروغین دموکراسی خواب نفوذ و تجاوز به ممالک خاور میانه را دیده است و مشتئ سفیه سیاسی و یا مزدور تبلیغ میکنند که امپریالیستها خواهان استقرار دموکراسی در خاور میانه اند؟ معلوم نیست که چرا امپریالیستها استقرار این دموکراسی را از اسرائیل و عربستان سعودی شروع نمیکند؟ مگر در اردن و یا مراکش پادشاهی که سلاطینش دستشانگان انگلیس و فرانسه بودند انتخابات آزاد برای نوع حکومت صورت گرفته است. آنها سلطنت را به این مردم تحمیل کرده اند و اگر مردم این ممالک برای جایگزینی سلطنت با جمهوری که بهر صورت شکل پیشرفته تر حکومت است به میدان آیند با یاری امپریالیستها در این ممالک دریای خون

بیا میشود. امپریالیستها هرگز در سیاست خویش تغییر ماهوی نداده اند. تا دیروز که برای غارت این ممالک شکل اعمال قهر، نوع استبداد حکومتی بود از آن نوع قهر و امروز که نوع کمتر و پوشیده تر استبداد مطلوبتر است از این نوع استبداد حمایت میکنند. هر رژیم فاسد و مستبدی که حامی منافع امپریالیستها باشد، بهترین دموکراتهاست و انتخابات تقلبی درون کشورش با یک ژست دیپلماتیک "علیرغم پاره ای نارسائیهات" انتخابات آزاد بود و یا "تنباید در مورد انتخابات آزاد در این ممالک همان ملاکهای را به کار برد که در ممالک ما بکار میبرند" کار توجیه دیکتاتوری را باتمام میرسانند. فریاد حمایت از "انتخابات آزاد" از حلقوم امپریالیستها حمایت از آن نوع انتخاباتی است که منافع استراتژیک آنها را تامین نماید. این سوای آن انتخابات آزادی است که مردم این کشورها موافق آن هستند و میخواهند به نفوذ امپریالیستها نیز با این انتخابات آزاد خاتمه دهند.

\*\*\*\*\*

## بیانیه چهل سال...

ایدئولوژیک حزب توانست نقاب را از آنها دریده و حزب را پاکیزه نگهدارد. هرکدام از این مبارزات ایدئولوژیک و سیاسی درون حزبی، همانند تلاشهای روزمره ما برای درک و بکارگیری بهتر مارکسیسم - لنینیسم بر روی واقعیات جامعه اکوادور، اعتقاد ما را به مارکسیسم-لنینیسم باثبات رساند.

ما همچنین شاهد سرکوب توده ها توسط دشمن طبقاتی بودیم و رفقای جانبخته ای همچون Jaime Hartado, Miguel Tinoco, Jorge Milton Reyes, Poz Paredes, Carlos Castro, Pabalo Tapia, Rosita Freddy Arias و دیگران قربانی این سرکوب شده اند. این رفقا قهرمانان انقلاب اکوادور هستند. رفقای جانبخته اعضای رهبری حزب، Lucio, Rafael Larrea, Washington Alvarez, Tinoco, Alberto Pilalot و دیگران در انقلاب در اکوادور کرده بودند. حزب ما به این رفقا و همه مبارزین مردمی که در اعتصابات کارگری، در جنبش ضبط زمین، و در نبردهای خیابانی جان باخته اند ادای احترام میکند.

اینست چهل سال مبارزه و پیشروی ما در اکوادور. ما تشکیلات و حضور خود را در سراسر کشور و در اقصای گوناگون مردمی گسترش داده ایم. حزب ما در اعتراضات کارگری، در مبارزات دانشجویان، در مطالبات دهقانان و معلمان، در جریان مسود کردن بزرگراه ها توسط مردم بومی، در سرودها و فعالیت هنرمندان معتقد به تغییرات بنیادی، و در اندیشه دمکراتیک قشر روشنفکری که به تحولات اجتماعی اعتماد دارند حضور دارد. ما همه این فعالیت ها را با مبارزه برای کسب قدرت سیاسی و پیروزی انقلابی بهم پیوند میدهیم.

ما آنجائی هستیم که مردم ما زندگی و مبارزه میکنند و دوش بدوش آنها پیکارها و اکسیونهای تازه و نبرد آخرین یعنی قیام مسلحانه توده ها را سازماندهی میکنیم زیرا بر این باوریم که تنها این سازماندهی میتواند قدرت ثروتمندان را در هم شکنند و حاکمیت کارگران یعنی سوسیالیسم را مستقر نماید.

زنده باد چهلین سالگرد حزب کمونیست مارکسیست لنینیست اکوادور  
زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری  
بسوی قدرت توده ای و سوسیالیسم  
حزب کمونیست مارکسیست لنینیست اکوادور  
کمیته مرکزی

\*\*\*\*\*

ما خواهان خروج بی قید و شرط امپریالیست آمریکا از کشور عراق هستیم

**تحریم انتخابات...**

الترناتیو حکومتی، ترس افتادن از چاله به چاله و ترس از میداناری، «هخانیسم» ها عواملی هستند که متأسفانه در افشاری از مردم به نفع رژیم جمهوری اسلامی و حفظ وضع موجود کار میکند و مردم را با یک محافظه کاری محتاطانه ای روبرو ساخته و از یکدستی آنها در مبارزه با رژیم جلو میگیرند. تعیین بودجه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی در کنگره آمریکا بجای اینکه رژیم را متزلزل کند در خدمت توجیه و تقویت رژیم جمهوری اسلامی خواهد بود. مردم ایران حاضر نیستند چماق دست عامل امپریالیستها شوند و در راه آنها خون دهند و این است که از قبل شکست و بی ثمری برنامه هائی نظیر «زفراند» سلطنت طلبان پیداست. مردم ایران برای سلطنت طلبان تره هم خورد نمیکند این است که برای آنها یک جمهوری مترقی تر و از نظر تاریخی پیشرفته تر مطرح است تا بازگشت به اعماق قرون و زباله دان تاریخ.

امپریالیستها با سرمایه گذاریهای فراوان با بسیج ستون پنجم خویش و استفاده از نارضائی مردم در ممالکی که جناحهای دزد و فاسد بر سر کار بودند توانستند در رقابت با رقبای خویش رژیمهای مورد علاقه خویش را از درون اپوزیسیون موجود آن کشورها به نام «دموکرات» و «رنکین» بر سر کار آورند. نمونه های این وضعیت را در اوکراین میبینیم که دزدهای جدید آمریکائی جای دزدهای سابق روسی را گرفته اند. در قرقیزستان، گرجستان وضع بهتر از این نیست. تبلیغات امپریالیستی در جهان اینگونه است که گویا یک روند دموکراتیزه شدن به رهبری نئو لیبرالها در جهان در حال گسترش است. جهانی شدن سرمایه به جهانی شدن «دموکراسی» نیاز دارد. فضای تبلیغاتی جهانی به ضرر رژیمهای نظیر جمهوری اسلامی ایران است.

امپریالیستهای آمریکا که در منطقه حضور نظامی مستقیمی دارند و با تقلب و فشار و آدمکشی انتخاباتی تقلبی به مردم افغانستان و عراق تحمیل کرده اند حال پرچم دروغین «دموکراتیزه کردن خاورمیانه» را به کف گرفته و از عربستان سعودی خواهش کرده اند برای حفظ ظاهر نیز شده چند صندوق نمایی انتخاباتی برپا کند تا مانعی بر سر راه مسخره بودن بورش ایدئولوژیک امپریالیستها از نظر تبلیغاتی وجود نداشته باشد. در کویت وضع به همان صورت سابق باقی مانده است. در مراکش پادشاهی «کمسیون کشف حقیقت» علم شده که با هزار و یک شرط پیوند خورده و فاقد هر گونه نتایج عملی است و اظهارات حقیقتجویان و پژو هشگران نباید پایه های فاسد رژیم دست نشانده مراکش را متزلزل گرداند. نباید نامی از جانیان به میان آورد و آنها را مورد تعقیب قرار دهد. کمیسونی برای زدن حرف مفت ایجاد شده است که برای پاره ای روشنفکران بی بو و خاصیت آخرین کلام تاریخ است، کمیسونی برای کتمان حقیقت، کمیسونی برای تظاهر به حقیقت، کمیسونی برای لاپوشانی تاریخ و در سطح ماندن. نظیر همان کمسیون مسخره ای که سلطنت طلبان ایران برای کتمان جنایات و خیانتها دودمان پهلوی مطرح میکنند. همه این کلاشدها بخشی از سیاست «دموکراتیزه کردن خاور میانه» است. رژیم جمهوری اسلامی بشدت در زمینه قتل توام با

شکنجه خانم زهرا کاظمی، نقض آشکار حقوق بشر، برنامه غنی سازی اورانیوم، حمایت از تشکلهای ضد اسرائیل و بسیبار مسایل مشابه در عرصه جهانی تحت فشار است. این رژیم مورد هجوم تبلیغاتی برنامه های ماهواره ای و تفاسیر رادیوهای بیگانه قرار دارد و مسلمان این تبلیغات با توجه به نارضائی مردم بی اثر نیماند. امپریالیست آمریکا میلیونها دلار با بی شرمی گستاخانه و علیرغم مغایرت با کلیه قوانین بین المللی برای دخالت در امور داخلی ایران رسماً بودجه به تصویب رسانده است تا دم نوکران خویش را ببیند و سیبل خودفروختگان را چرب کند. مسلمان هستند سازمانها و افراد خود فروخته ای که از آمریکا و اسرائیل پول میگیرند تا میهنشان را به زیر زنجیر اسارت این غارتگران بین المللی برند. ما در گذشته پرده از روی همدستی سلطنت طلبان و «حزب کمونیست کارگری ایران» در این زمینه برداشته ایم و باز نیز برخواهیم داشت.

از این گذشته تشکلهای مشکوک قومی بویژه در آذربایجان، بلوچستان و خوزستان که فاقد پایگاه اجتماعی در ایران اند و از منابع امپریالیستی و ارتجاعی منطقه (اسرائیل، ترکیه، آذربایجان علی اوف) تغذیه کرده و ایران را تهدید به تجزیه میکنند، وجود دارند که تلاش میکنند از آب گل آلود در منطقه برای خویش ماهی بگیرند.

انتخابات ایران در چنین شرایطی برگزار میشود که حساسیت ویژه ای در افکار عمومی جهان ایجاد کرده است و همه نظرها به سمت ایران جلب شده است. آمریکانها تبلیغات وسیعی برای دخالت نظامی در ایران در آمریکا راه انداخته اند.

باین سبب این انتخابات یک بُردار جهانی نیز دارد. ترس رژیم جمهوری اسلامی در این است که نامزد ریاست جمهوری در ایران مورد نفرت عمومی باشد و مردم در انتخابات شرکت نکنند. عدم شرکت مردم در انتخابات و خالی ماندن حوزه های رای گیری «مشروعیت» ظاهری نظام جمهوری اسلامی را نیز در جهان از آن میگیرد و مواضعش را در مقابل فشارهای بین المللی تضعیف میکند. نه تنها مواضع رژیم جمهوری اسلامی را بلکه مواضع امپریالیستها و سایر حامیان بین المللی رژیم جمهوری اسلامی را تضعیف میکند و آب به آسیاب اسرائیل و آمریکا میریزد. رژیم جمهوری اسلامی به این انتخابات قلابی بر زمینه سانسور و فقدان آزادیهای دموکراتیک و ممنوعیت حضور احزاب نیاز دارد، وی نیاز دارد تا نمای دموکراتیک بخود بگیرد و یک ریاست جمهوری به جهان معرفی کند که در یک «انتخابات دموکراتیک» و با رای «اکثریت» مردم انتخاب شده است و با این کار یکی از وسایل تبلیغاتی امپریالیستهای آمریکائی را بی اثر میسازد. هر چه باشد انتخابات قلابی ایران به مراتب از انتخابات قلابی در عراق و افغانستان که در شرایط اشغال نظامی و استعماری صورت میگیرد «دموکراتیک تر» است. در عراق مردم حتی نامزدهای انتخاباتی را ندیده بودند و نمیشاخنند و هنوز هم نمیشناسند. مهم این بود که «سیا» و «موساد» آنها را میشاخنند و به آنها اعتماد داشتند. در ایران مردم این جانوران اسلامی را میشناسند و چهره های زشت آنها را در رسانه های گروهی دیده اند و باین جهت حاضر نیستند آنها را انتخاب کنند. اینکه انتخابات ایران آزاد و دموکراتیک نیست بر کسی پوشیده نیست، اینکه انتخاب فقط از میان «خودیهاست» بر کسی پوشیده نیست ولی ماهیت این

انتخابات با ماهیت سیاست «دموکراتیزه کردن خاور میانه»، جرج بوش فرقی ندارد و دهان وی را خواهد بست. جمهوری اسلامی با همان اسلحه ای به جنگ آمریکا میبرد که وی در عراق و افغانستان و عربستان سعودی و کویت و مراکش و اردن و... به آن متوسل شده است.

جمهوری اسلامی واهمه دارد که گزینش یک نامزد بدنام در پاره ای از شهرهای بزرگ به اعتراضات خیابانی و درگیری بیانجامد و «مشروعیت» انتخابات قلابی را در افکار عمومی به زیر پرسش برد. رژیم جمهوری اسلامی به آن چیز که کمتر از همه نیاز دارد آن است که متهم شود که پایگاه مردمی نداشته و رژیم نظیر آقایی در قرقیزستان است.

مسلمان نباید فراموش کرد تا حدودی این نمایشات انتخاباتی برای بازار گرمی و کشیدن مردم به صحنه است. رژیم میکوشد از درگیری با مردم پرهیز کند. به آنها در پاره ای زمینه های امتیاز دهد. از سخت گیریهای خویش بکاهد، حتی سخن از استفاده مجدد و رفع ممنوعیت از آنتهای ماهواره ای در میان است و کسی بجرم استفاده از این آنتهای فعلاً مورد تعقیب قرار نمیگیرد، زیرا آنها نیز بخوبی فهمیده اند که این برنامه های مسخره «هخانی» سلطنت طلبان ماهواره ای، بیشتر در خدمت توجیه رژیم جمهوری اسلامی است تا متزلزل ساختن پایه های آن. مردم برای بذله گوئی و تمسخر و سرگرمی به این قیافه های بی ریش نگاه میکنند.

در مقابل این نمایشات انتخاباتی مردم متأسفانه بی تفاوت شده اند. خیانت جناح موسوم به اصلاح طلبان و کنفرانس برلینی ها که اپوزیسیون تقلبی بودند، مردم را مایوس ساخته است. آنها میدانند که شرکت آنها در رای گیری به حساب نمیآید و کسانی انتخاب میشوند که باید از قبل انتخاب شوند. این است که روحیه عدم شرکت در انتخابات در همه ایران به چشم میخورد. این واقعیت را رژیم جمهوری اسلامی نیز میدانند. رژیمی که به مدت ۲۶ سال با حکومت نظامی در ایران بر سر کار است ممکن نیست این تحولات را نشانسد. رژیم ولی از انفجار این نیروی عظیم نارضائی میهرسد. این است که یونسی وزیر اطلاعات به صراحت اعلام کرده است که تحریم کردن انتخابات به معنی اقدام بر علیه امنیت کشور و مترادف با سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی است. سخنان وی بی ربط نیست. فرق است میان تحریم کردن و عدم شرکت در انتخابات.

آن کس که در انتخابات شرکت نمیکند یک تصمیم فردی گرفته است. قصد دارد در روز انتخابات در خانه بماند و به پای صندوقهای رای نرود. ولی آنکس که تحریم میکند خطابش به مردم است، نقش فعالی به عهده گرفته است و نه تنها خودش در انتخابات شرکت نمیکند از بقیه نیز میطلبد در انتخابات شرکت نکنند. وی برای این کار اعلامیه میدهد، سازماندهی میکند، تبلیغ میکند و برای تماس با مردم میرود و در صحنه حضور فعال دارد، کار افغانی میکند و بدنبال نتیجه قابل دسترسی و زودرس است. اگر کار انتخابات قلابی با مشکل روبرو شود و کار به نزاع جناحهای گوناگون حاکمیت بکشد وی امکان بسیج مردم را برای کشیدنشان به خیابانها پیدا میکند. مردمی که در جنبش تحریم انتخابات شرکت دارند با آنها که با یک اقدام فردی در خانه مانده اند فرق دارند. جنبش تحریم خواهان یک نتیجه مثبت و گویا برای مبارزه و تلاش خستگی ناپذیرش است.

برای جنبش تحریم... بقیه در صفحه ۶

**مبارزه با تروریسم از مبارزه با امپریالیسم جدا نیست**

## تحریم انتخابات...

زمینه عملیات، آکسیونها، تبلیغات، فرصتهای مانور بیشتر باز است و این است که رژیم را ترسانده است و به دستگیری و سرکوب تهدید میکند. رژیم عدم شرکت مردم را در انتخابات پذیرفته است ولی حرکت اجتماعی تحریم را نمی پذیرد.

حزب ما بر آن است که باید این انتخابات قلابی را تحریم کرد. تحریم باید به یک حرکت فعال بدل شود. رفقای ما باید مردم را به عدم شرکت در انتخابات و تحریم آن فرا بخوانند. مهم این نیست که رژیم رای به صندوقها میریزد مهم آن است که مردم در این عرصه بسیج شده و آموزش سیاسی ببینند و رژیم را با مشکلات قلب در انتخابات روبرو میسازند و نمیگذارند آب خوش از گلوی پائین رود. این فشار از پائین به تضاد در بالا منجر میشود و آنها را به اشتباه وادار میکند و این زمان فرصتهای نیروهای انقلابی افزون میگردد.

ما در عین حال تبلیغ میکنیم که در شرایط خفقان سیاسی، فقدان احزاب سیاسی، ممنوعیت آزادی مطبوعات، نبود تشکلهای و سازمانهای صنفی و سیاسی، وجود زندانیان سیاسی، انتخابات آزاد حرف مفت است. ایران در اشغال قوای آمریکا نیست که همین وضعیت را در عراق و افغانستان ایجاد کرده است. در ایران حاکمیت جمهوری اسلامی همان وضعیت عراق را به مردم ایران تحمیل کرده است. رژیم جمهوری اسلامی خود را سد راه هر تحول دموکراتیک در ایران اعلام داشته است و این است که باید شعار فعال تحریم انتخابات را با نقش و فعالیت روشنگرانه به شعار سرنگونی رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی ارتقاء داد تا روشن شود که سد ضد دموکراتیک، از باید شکست تا آب زلال دموکراسی و آزادی جاری شود. حزب کار ایران (توفان) در این راه گام میگذارد و از همه می طلبد در این عرصه برای ایجاد یک جنبش ضد تحریم فعال باشند و آنرا سازماندهی کنند.

\*\*\*\*\*

## شهید زنده "خاتم..."

افسانه "بی طرفی" رسانه های گروهی را بنحو تکان دهنده ای برملا کردند، جعل و تزویر از رخسار بی ریش مجریان هفت رنگ و خوش حقوق و مزایای آنها جاری شد که با رحمت ایزدی دهان به سخن میگویند و نام وی را با واژه "رحیم" آذین میبستند. سخن بر سر رسانه های جمهوری اسلامی نیست بر سر رسانه های گروهی مذهبی آمریکائی است که در هنگام تجاوز به عراق رحمت ایزدی را فراموش کرده از جباریت خدا سخن میگفتند.

آقای "راندال تری Randall Terry" یک کشیش خوش قیافه و با سوء سابقه و بنیانگذار جنبش دست راستی "حق حیات" که اعضایش بیمارستانهای زنان را محاصره کرده و بر ضد سقط جنین تظاهرات میکردند و برای قویلانند "حق حیات" به قتل و آتشسوزی دست میزدند سخنگوی خانواده "شهید زنده" را به کف آورده است. رسانه های گروهی آمریکا در مورد گذشته تاریک این موجود بر مبنای حق "دموکراتیک" خویش سکوت مطلق کرده اند تا مردم آمریکا متوجه نشوند با چه جانورانی سر و کار دارند.

آقای "توم د لای Tom DeLay" سخنگوی پارلمانی اکثریت جمهوریخواهان در کنگره آمریکا پایان دادن به

تغذیه مصنوعی "شهید زنده" را با لحن تهدید آمیزی "تورریسم پزشکی" نامید و تهدید کرد "زمان آن فرا خواهد رسید که مسئولین این کار حساب پس دهند".

نامزد سابق ریاست جمهوری جمهوریخواهان که رهبری مسیحی های دست راستی را بهعهده دارد بنام آقای "پات روبرتسون Pat Robertson" مورد خانم "تری شایوو" را "قتل به امر قاضی" عنوان کرد و انگشت اتهام را به سوی شوهر خانم "تری شایوو" بلند کرد و اعلام داشت که "کاملا روشن است که "مایکل شایوو" - همسر خانم "تری شایوو" - آرزوی قتل همسرش را میکرده است".

جنبش بنیادگرایی مذهبی در زمان ریاست جمهوری جرج دبلیو بوش به جایی رسیده است که دست آخوندهای ایران را از پشت بسته است و آنها را ارو سفید کرده است. به نوشته نشریه نیویورک تایمز که در پیرامون نفوذ بنیادگرایان مذهبی اظهار نظر کرده است ۳۷ درصد از آموزگاران آمریکائی ناراحت اند از اینکه باید در کنار تئوری علمی تکامل تدریجی بشر، خلق شدن انسان و کائنات را توسط خدا به عنوان تئوری محتمل دیگر به خورد دانش آموزان دهند. نشریه واشنگتن پست گزارش میدهد که کار به جایی رسیده است که بسیاری از داروخانه ها حرفه شریف درمان مردم را فراموش کرده و از فروش داروهای ضد حاملگی و پیشگیری از بارداری خودداری میکنند.

جنگ فرهنگها میان تمدن و دانش با بربریت مذهبی و خرافات قرون وسطائی مغلوبه است و حتی بعد از مرگ خانم "تری شایوو" بقول سخنگویان مسیحیان بنیادگرا که همان حزب الهی های خودمان باشند تازه شروع شده است. آنها در خیابانها راه میافتند و خویشاوندان همسر خانم "تری شایوو" را در روز روشن تهدید به ضرب و شتم و مرگ میکنند و مامورین انتظامی آمریکا شاهد بی طرف این کارزار ارتجاعی هستند و دخالتی در کار آن "لباس شخصی ها" نمیکند.

یکی از متخصصین پزشکی سفارشی موسسه تبلیغاتی "سی ان ان" بنام "دکتر سانایا گوپتا Dr. Sanjay Gupta" در مقابل شگفتی همه کارشناسان علمی جهان و دانشگاههای معتبر، تمام دانش عصب شناسی را به زیر پرسش کشید و بی اعتبار اعلام کرد و با جسارت بر آن افزود که "این رشته علمی هرگز قادر نیست فاکتهای علمی در اختیار ما بگذارد که بر اساس آن قوه قضائیه قادر به اتخاذ تصمیمی در مورد مرگ و زندگی باشند". گوینده "فوکس نیوز" یک دکتر روسی متخصص اعصاب را که مرگ خانم "تری شایوو" را تائید کرده بود به "حجب دکتر گولاک" تشبیه کرد و نامش را با یاری خویشاوندان "تری شایوو" به دکتر فرانکشتین عوض کردند. معلوم شد که چیزی نمانده است که وی را متهم به روش استالینی بکنند و مرگ "تری شایوو" را نیز به پای استالین بنویسند.

جرج واکر بوش و فرقه های عجیب و غریب مذهبی آمریکا ناگهان به پاسداران "بشریت و زندگی" بدل شدند و این در حالی است که روزانه صدها نفر را در افغانستان و عراق سر میبرند. جرج بوش در یک سخنرانی پر آب و تاب تبلیغاتی بیان کرد: "اساس هر تمدنی بر وظیفه مستکبران در حمایت از مستضعفان استوار است" و فراموش کرد اضافه کند که ... **بقیه در صفحه ۱۱**

## یکی از نمایندگان ...

اقتصادی. پزشکان وی را جواب کرده بودند ولی لازم بود از تشییع جسد وی حداکثر استفاده از امکانات تبلیغاتی را بعمل آورد و جنبه اقتصادی همه جانبه را منظور نظر داشت. از ماهها قبل نمرخ و تمام رخ وی را از پنجره باز و نیمه باز نشان میدادند و در سراسر جهان برای تجلیل از وی افکار عمومی بسیج میکردند. هر روز توریستهای بیکار زیر پنجره بیمارستان پاپ صف میکشیدند تا شاهد باشند که آیا پاپ نفش در میآید یا در نمی آید. اخبار رسانه های گروهی در بهترین ساعات شب ملو از این صحنه سازیها بود. آنها میخواستند مذهب کاتولیک را تقویت کنند و نظر جراتان را که بشدت نسبت به مذهب بی تفاوت شده اند بخود جلب نمایند. شعار آنها این بود: "مارکس مرد زنده باد مسیح" و بر این مبنا برنامه ریزی میکردند. رسانه های گروهی، مطبوعات و سیاستمداران از مدتها قبل برای این روز قابل انتظار نقشه میکشیدند و آماده میشدند. وقتی وی درگذشت دولت ایتالیا برای پذیرش چند صد هزار نفر تشییع کنندگان جنازه وی بر خلاف ادعاهای دروغش که گویا از استقبال بی حد مردم غافلگیر شده است، آمادگی کامل داشت. آنها میدانستند که سران کشورها را کجا جا دهند و چگونه جا دهند، آنها را چگونه ردیف کنند تا خیابانها بسته شود و صفا طولانی گردد و به تشییع جنازه ایتت فراوان دهد. برای دولت ایتالیا هجوم مومنان منبع درآمد بسیار خوبی بود. ولی علیرغم تبلیغات فراوان که گویا چهار میلیون در تشییع جنازه شرکت کرده اند حاکی از آن نیست که با واقعیت منطبق باشد زیرا همه مساحت خیابانهای رم در پیرامون میدان مرکزی واتیکان چهار میلیون متر مربع بزاء هر نفر یک متر مربع نیست.

مسلمان بخشی از این افراد صرفا بعلت کنجکاوئی به تشییع جنازه رفته اند و نه بخاطر اعتقادات مذهبی ولی علیرغم این حتی اگر یک میلیون نفر نیز در این مراسم شرکت کرده باشند از نیروی جهالت عمومی پرده برداشته اند. هجوم این فریب خوردگان به رم از قدرت مذهب و ریشه های سخت آن در سنتها و آداب و رسوم جان سخت قرون حکایت میکند و نشان میدهد که مبارزه با این قطب ارتجاع تا به چه حد با مشکلات روبرو است. این دشواری در عین حال ناشی از آن است که بورژوازی امپریالیستی به این نیرو برای مبارزه با زحمتکشان و علیه آنها نیاز دارد. کلیسا را تقویت میکند، کثافتاتش را میپوشاند، آنجا که لازم آید دولت با سیاست مخلوط میشود و معجونی برای مسمومیت عمومی فراهم میآورد. تبلیغات دروغگین در مورد پاپ بعد نهور آوری زندگی مردم را پر کرده بود. انتخاب مقام جدیدی به این سمت که در آلمان به شمنی با زنان و حقوق آنها سرآمد است و یکی از سیاه ترین چهره های مذهبی این کشور محسوب میشود هرگز مورد تائید مردم آلمان و بویژه زنان قرار نگرفت. هنوز کلیسای کاتولیک آلمان مالیات مذهبی از مردم میگیرد، مالیاتی که نتیجه سازش میان هیتلر و دربار واتیکان بود. بهمین جهت واتیکان همواره در طی جنگ و بعد از آن با فاشیستها و نازیها همکاری میکرد. جامعه پیشرفته نمیتواند از تقاله های قرون وسطا زندگی کند. در حالیکه روزانه هزاران نفر در آفریقا بعلت ابتلاء به بیماری ایدز جان میدهند و خانواده ها هاشیده میشود چه پاپ قبلی و چه پاپ جدید مخالف استفاده از وسایل جلوگیری از بارداری هستند و آنرا دخالت در کار خدا جلوه میدهند. آنها در زمانیکه کنترل رشد جمعیت و تولید مثل را که در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین به یکی از معضلات جامع بدل شده است نادرست و عملی نا صواب بجا میآورند با کنترل طبیعی رشد جمعیت بویژه اگر آفریقائی باشد از طریق ویروس ایدز موافقت و آنرا مغایرتی با خواست پروردگار نمیبینند. آخر ویروس ایدز را نیز خدا آفریده است و اگر بد بود نمیآفرید. وی بر این ... **بقیه در صفحه ۷**

# تبلیغات امپریالیستها محصول ماشین جعلیات آنهاست



## یکی از نمایندگان ...

ارزایی است که اگر جوانان پرهیزکاری را پیشه کنند و به عشق قیل از ازدواج تن در ندهند و یا فقط به بکتا همسری قانع بوده و وفاداری در زندگی مشترک را هدف قرار دهند آنوقت ویروس ایند توزیع نمیشود. در قاموس واتیکان ویروس ایند ابزاری برای تربیت مذهبی است. این ملاهای کاتولیک که حتی در مسئله سقط جنین از ملاهای ایران نیز عقب مانده ترند، ایند را کفاره گناهکاران و زنکاران به حساب می آورند و از کشت و کشتار آن واهمه ای ندارند.

در حالیکه در جمهوری اسلامی ایران زنان در پیکار شایان تقدیری موفق شده اند بسیاری از حقوق خویش را به رژیم ملایان بقبولانند و از حق طلاق برخوردار باشند کلیسای کاتولیک سعی میکند در زندگی مردم دخالت روز افزون کند و از طریق قانون اساسی اتحادیه اروپا امتیازات از دست داده خویش را مجدداً به کف آورد. در فوریه سال ۲۰۰۲ تعداد ۵۳ تن از نمایندگان پارلمان اروپا که از احزاب گوناگون بودند، صراحتاً «مداخلات بارگاه مقدس در امر ازدواج و طلاق» را محکوم کردند. آنها با مقاومت خویش نشان دادند که حاضر نیستند قوانین شرعی واتیکان را به جای قوانین عرفی بپذیرند و مثلاً ازدواج زن و مرد را امری آسمانی و ابدی دانسته و طلاق را مترادف گناهکاری جلوه داده و زنی را که از همسر اولش بعلت ازدواج ناموفق جدا شده و مجدداً ازدواج کرده فاحشه خوانده و تکفیر کنند و سنگسار نمایند. پاپ با یک تهاجم دورانپیشانه ایدئولوژیک در همان سال ۱۹۸۸ طی سخنرانی خویش بعنوان عضو ناظر اتحادیه اروپا در پارلمان اروپا به نمایندگان گوشزد کرد که مبحث مسیحیت را از گفتگوهای عمومی در سطح اروپا خارج نکنند. این سخنرانی یک هشدار به تمام معنا به نمایندگان و دول اروپا بود. این ایده را ما در افکار نژاد پرستانه پروفیسور «هانتینگتون» آمریکایی در کتاب «تبرد فرهنگها» نیز پیدا میکنیم. وی چنین گفت: «رسالت مسیحیت اعلام حضور در تمامی عرصه های وجود است. بنابر این وظیفه ی خود میدانم بر این نکته تاکید کنم که: چنانچه روزی بنیادهای مذهبی و مسیحی این قاره مورد تردید قرار بگیرند و به یک باره هرگونه استنادی به اخلاقیات کنار گذاشته شود، در آن صورت، دامنه ی نتایج حاصل به مراتب فراتر از دور ریختن میراث اروپا خواهد بود». این سخنان با سخنان خمینی فرقی ندارد که دخالت میراث اسلام را در همه عرصه های وجود می طلبد. پاپ در پی آن بود که اروپای متحد را بر اساس میراث فرهنگی مسیحیت پی نهد و دستاوردهای انقلاب فرانسه را بدور افکند و میراث خوارانش نیز به این راه میروند.

بولدوز جهانی شدن سرمایه که مرزهای جغرافیایی و فرهنگی را میکوبد و درهم میکشد در عین اینکه کارخانه پولسازی و غنی کردن برای اقلیت ناچیزی در جهان است از دهانه عقیش نعش و بی خانمانی و فقر و پا برهنگی بیرون میریزد. سیل انبوهی از مردمان که امید به آینده نداشته و در انتظار مرگ زودرسند یک نیروی ناآگاه ولی بالقوه معترض را برای طغیان اجتماعی تشکیل میدهند. مذهب باید این مواد انفجاری را کنترل کند. جهانی کردن مذهب و تبلیغ مسیحیت و زندگی آن دنیائی بخشی از سیاست و مبارزه ایدئولوژیک سرمایه امپریالیستی در جهان امروز است. طبقات حاکمه و چاکران سرمایه جهانی به این سلاح اسارت روحی زحمتکشانش نیاز دارند. پاپ مکمل راکفلر و مورگان و نظایر آنهاست. سرمایه باین نیروی تخریب اعتراض انسانی چنگ میاندازد. مذهب بطور کلی نماینده جهالت و در خدمت تحمیق

مردم است. موسسات مذهبی بنیادهائی هستند که مشتی طفیلی را در درون خود پرورش میدهند که از کار تولیدی چه مستقیم و چه غیر مستقیم بدورند و در یک کلام با مفتخوری زندگی میکنند. آنها برای حفظ موقعیت خویش نیاز دارند که به جهل عمومی دامن زنند. این روحانیون خودشان کمتر از مردم عادی به آنچه میگویند اعتقاد دارند. آنها کارفرماهای دکانهائی هستند که براه انداخته اند و باید حداکثر سود ممکن را از آن ببرند. سرمایه های این بنیادهای مذهبی دقیقاً بر اساس قانون بهره کشی و غارت سرمایه داری عمل میکنند و بهمین جهت است که روحانیون تلاش دارند چادر تقدس و استنار بر سر سرمایه های خود بکشند. ما برای اینکه خوانندگان خود را جسته و گریخته با مسایل پشت پرده واتیکان تا حدودی آشنا کنیم به پاره ای از واقعیتها اشاره میکنیم.

نشریه زود دوپچه سایوننگ بزبان آلمانی در ماه اوت سال ۱۹۹۷ نوشت: «لوییجی مینی Luigi Mennini» کارمند سابق بانک واتیکان «IOR» در سن ۸۷ سالگی بدرود حیات گفت. «مینی» مشترکاً با اسقف «پل مارسینکوس Paul Marcinkus» دستشان در ماجرای ورشکستگی «بانکو امبروسیانو Banco Ambrosiano» و مرگ بانکدار ایتالیائی «روبرتو کالوی Roberto Calvi» لوده بود... «مینی» در سال ۱۹۸۱ دستگیر شد ولی به علت دلایل ناشی از سلامتی آزاد گشت. در سال ۱۹۸۷ واتیکان با دستگیری وی مخالفت نمود زیرا بر اساس توافقنامه واتیکان با دولت ایتالیا، مراجع قضائی ایتالیا مجاز نیستند کارمندان موسسات واتیکان را مورد پیگرد حقوقی و جزائی قرار دهند».

آقای اسقف «پل مارسینکوس Paul Marcinkus» که یک اسقف آمریکائی ساکن شیکاگو و از تبار لیتوانی بود همه کاره بانک واتیکان و «بانکدار خدا» بود. وی توسط دستگاه عریض و طویل و ملکوتی و بانک مقدس واتیکان در معاملات بورس که عملی طفیلیگرانه برای غارت دسترنج مردم است و کوچکترین نقش تولیدی ندارد به صدور ۵۰۰ میلیون دلار پول سیاه از طریق «بانک خدا» دست زد. دولت ایتالیا که میخواست مالیات سودهای سرشار از معاملات سود آور بورس را به کف آورد در مقابل دیوار مقدس واتیکان با مشکل روبرو میشد. مافیا لباس روحانی به تن کرده بود. و چاقو نمیتوانست دسته خود را ببرد.

ژان پل اول قبل از ژان پل دوم که در گذشته نزدیک عمرش را با هوچیگری و تبلیغات گوشخراش به ما داد، پاپ دربار واتیکان بود. نام واقعی پاپ ژان پل اول «آلبینو لوجیانیز Albino Luciani» بود. وی که از یک خانواده فقیر ایتالیائی متشاء میگرفت و در دوران کودکی با زندگی طبقه کارگر و مصیبتهای زحمتکشانش آشنا شده بود تا حدی از خمیر مایه دیگر بود و فکر میکرد پس از اینکه با مشکلات فراوان و در اثر رقابتهای درون کلیسا پس از انتخابات بی نتیجه به عنوان تنها راه حل موجود برگزیده شده بود توانائی آنرا دارد تا سر از کار دستگاه مافیائی کلیسای کاتولیک بدر آورد. وی در فکر اصلاحات در کلیسا بود و پاره ای از عناصر مظنون و سوء پیشینه دار شناخته شده را در فهرست اسامی منتخب خویش برای تصفیه و پاکیزگی خویش وارد کرده بود. وی به اسنادی دست یافت که فقط مطالعه همین اسناد ناچیز تکان دهنده است. وی نیز تکان خورد. آنوقت مافیای مذهبی دست بکار شد تا تک این موری دماغ را که پارا از گلیم خودش فراتر نهاده بود بکند. در غروب ۲۸ و با در شب ۲۹ سپتامبر ۱۹۷۸ تنها ۳۳ روز پس از انتخاب وی جسدش را یافتند. زمان مرگ معلوم نشد. دلیل مرگ نیز ناشناخته ماند. عمری را که خدا به وی داده بود حال از طریق عزرائیل از وی بازمیستاند. چه دلیلی از این منطق مذهبی قدرتمندتر است. پزشک قانونی جرات بررسی را نیافت.

مطالب جسته و گریخته ای که شما در این نوشته حزب کار ایران (توفان) مورد مطالعه قرار میدهید اقتباس از کتاب جیبی ۴۶۴ صفحه ایست که تحت عنوان «بنام خدا» توسط «داوید آ. یالوپ David A. Yallop» برشته تحریر در آمده و از پر فروشترین کتب وقت سال شناخته شده است. این کتاب به زبانهای ایتالیائی، فرانسوی، انگلیسی و آلمانی و پاره ای زبانهای دیگر ترجمه شده است. حزب ما به همه خوانندگان «توفان» مطالعه این اثر مستند، هیجان انگیز، تکان دهنده و روشنگرانه را توصیه میکند. در این اثر شما به نقش کثیف مذهب بعنوان افیون توده ها پی میبرید. این را کمونیستها نمی گویند، خود آنها میگویند.

نویسنده می آورد که اگر در اکتبر ۱۹۷۸ در مبارزه بیرحمانه و سری درون واتیکان جریان داشت کاردینال «بنلی Benelli» پیروز میشد، دنباله فعالیتهای «آلبینو لوجیانیز Albino Luciani» یعنی همان پاپ ژان اول را میگرفت. آنوقت «کدی Cody» مجبور بود استعفاء دهد، «ویلوت Villot» مقامهای خود را از دست میداد، «مارسینکوس» «د شترویل De Strobel» و «مینی» از بانک واتیکان اخراج میشد و شاید هم پرونده قتل پاپ ژان اول رو میشد. ولی بجای «بنلی» که ۹ رای کمتر آورد کاردینالی گمنامی از لهستان بنام «کارول ویتیلا Karol Wojtylas» انتخاب شد که نقطه مقابل «بنلی Benelli» بود.

خاصیت این انتخاب آن بود که تقلبات و دسیسه ها و توطئه ها و دخالتها و تجاوزات و کلاهبرداریها، اخاذیها، همکاری با مافیا، با «ژن بد نام P 2-Loge» و فراماسیونری و مسئولین امنیتی ایتالیا و «سمیا» ادامه پیدا کند و آب از آب در خانه خدا تکان نخورد. «ژن پ ۲» همان سازمان دست راستی و مخفی است که بانی بمب گذاری در ایستگاه راه آهن بلونیا در ایتالیا بود و میخواستند این جنایت را به پای کمونیستها بنویسند که موفق نشدند. در آن زمان مسئول این حادثه که دستش رو شده بود به سوئیس فرار کرد که به علت فقدان قرارداد استرداد مجرمین بین دو کشور قوه مجریه ایتالیا با رضایت از تحویل وی خودداری کرد. سازمان وی همه ایتالیا را کنترل میکرد. ۹۶۲ عضو داشت که رهبران ارتش، پلیس، سازمان امنیت، نشریات، دانشمندان، وزراء و نمایندگان مجلس را در بر میگرفت. «چلی Gelli» که تحت تعقیب قرار گرفت و حضورش در اروپا خطرناک بود با تغییر چهره اش تا شناخته نشود به مرقع برای افتادن آب از آسیاب همراه با «امبرتو اوتولانی» به اورگوئه رفت و در آنجا بدون هراس از خطر تحویل به زندگی ادامه داد. این فرد مشاور «پرون» در آرژانتین بود و سازمانی مافیائی نیز در آمریکای جنوبی بپا کرده بود.

ژان پل دوم وقتی به مسند حکومت کلیسای کاتولیک جلوس کرد به همه تحقیقات و گزارشات پاپ قبلی و نیات و اهداف وی در تغییراتی که در نظر داشت دست یافت. اسرار مالی و سرمایه گذاریهای واتیکان و پولشویی آنها را از طریق «بانکدار خدا» (اسقف پل مارسینکوس) که در راس بانک واتیکان قرار داشت، میدانست. وی خبر داشت که پاپ قبلی قصد داشته شارلاتانی را بنام «کدی Cody» از کار برکنار کند. وی خبردار شد که واتیکان از جاسوسان فراماسون پر شده است. وی خبر داشت که مذاکراتی میان پاپ قبلی و دولت آمریکا در مورد پیشگیری از افزایش رشد سریع جمعیت بویژه در افریقا در میان بوده و تلاشهایی برای طرح نظریه پیشگیری از بارداری صورت گرفته است. «ویلوت Villot» که از این مذاکرات مطلع بوده است آن را در اختیار پاپ جدید قرار داده است. وی از چاپ دلارهای تقلبی که از طریق بانکهای ناتیکان ... بقیه در صفحه ۸

## زنده باد مارکسیسم - لنینیسم

## یکی از نمایندگان ...

و ابواب جمعی آنها به بازار می‌آید خبر دار شد. وی از رابطه "لژ پ ۲" و بانک‌های واتیکان با خبر بود. کوتاه کنیم پاپ ژان دوم پس از قتل پاپ ژان اول همه امکانات را در دست داشت تا به تغییرات ضروری در دربار واتیکان بپردازد. ولی آب از آب تکان نخورد. برعکس وی زیر بغل همه کلاهبرداران و شیادان قبلی را گرفت و به آنها امکانات و مقام داد تا در خدمت پاپ جدید به کار گرفته شوند.

"بولوت" دبیر واتیکان باقی ماند. "کدی" سنگر غیر قابل تسخیرش را در شیکاگو حفظ کرد. "مارسینکوس" و "همیارش" "مینینی"، "د ستروبل" "De Strobel" و "ب بونیز" "De Bonis" سر نوشت بانک واتیکان را در دست دارند و تلاش می‌ورزند که معاملاتشان با بانک "بانکو آمبروسیانو" رونق داشته باشد. "کالوی" و ارباب و استادش پ ۲ وی یعنی "چلی Gelli" و "اورتولانی Ortolani" دستشان باز بود تا خیانت در امانت و کلاهبرداریهای خویش را در پناه بانک واتیکان ادامه دهند.

نویسنده می‌آورد که "مارسینکوس" مستقیماً زیر نظر پاپ کار میکند و تنها به وی جوابگو است و لذا ممکن نیست پاپ نداند که این فرد تا به چه حد به لجن آلوده است و در کلاهبرداریها و سند سازیها و پولشوییهای مافیای دست دارد. دو تن از روحانیون "بنلی Benelli" و "باجیو Baggio" خود شخصاً به نزد پاپ ژان دوم رفته و با ارائه مدارک از وی عاجزانه درخواست کرده اند که "کدی" را از کار برکنار کند. لیکن این پاپ لهستانی که این چنین مورد تجلیل ارتجاع جهانی قرار می‌گیرد قدمی بر میدارد. این همان پاپی است که در نیکارگونه حاضر میشود و صریحاً به کنش‌های معتقد به " مبارزه آزادیخواهی" انتقاد میکند که در سیاست دخالت نکنند و بیاری زحمتکش برنخیزند و در جانب ساندنیستها قرار نگیرند و در عوض به لهستان می‌رود و کشیشها را فرا میخواند که نترسند و در مقابل رژیم حاکم مقاومت کنند و اتوقت نهضت کارگری لهستان را با کمک گسترده مالی و جهالت سیاسی و خود فروختگی رهبرانش به زیر چتر کلیسای کاتولیک میکشاند. این پاپ با سازمانیکه به "لژ پ ۲" نزدیکی دارد به نام "اوپوس دای Opus Dei" نزدیک است. این لژ سرتی حدود ۶۰ تا ۸۰ هزار عضو دارد و از نظر کلیسا رسماً غیر قانونی است. این لژ یک فرقه مذهبی در درون کلیسا است. شاید بشود آنرا با انجمن حجتیه و یا هیات مؤتلفه اسلامی و نظایر آنها مقایسه کرد. پاپ ژان دوم پس از انتخاب فوراً بر سر گور موسس این فرقه سرتی مذهبی ظاهر شد و بر گور وی نماز گذارد تا به آنها بگوید که ما با شما هستیم. این فرقه مذهبی در ۲۰۰ روزنامه و نشریه و انتشارات علمی و بیش از ۵۰ تاسیسات رسانه‌های گروهی در سراسر جهان نفوذ و حقوق بگیر دارد. اعضاء این فرقه مذهبی که موسس اسپانیایی است در کابینه فرانکوی فالاژیست شرکت داشته اند. از طریق تشکیلات "اوپوس دای" میلیونها دلار از طریق این موسسه توسط میلیاردرهای اسپانیایی و "لژ پ ۲" شستشو شده است. نشریه لوموند دیپلماتیک به زبان فارسی تحت عنوان "زیر فشار کلیساها" ژانویه سال ۲۰۰۴ استادی منتشر کرد که در تائید نظریات این کتاب است. تشکیلات "اوپوس دای" در همکاری مستقیم با پاپ و دربار واتیکان است. در این نشریه می‌آید:

"مرکز آموزش در ۱۹۹۸ تأسیس شده است، یعنی یک سال پس از ایجاد سازمان در فنلاند. عالیجناب فیلیپ ژوردان عضو پیوسته اوپوس دای گرداننده اصلی این سمینار می باشد. او مسؤلیت بسط موضوع "ریشه های معنوی اتحادیه اروپا" را بر عهده داشت. دشوار می توان

باور کرد که یک برنامه اروپایی در خدمت تأمین مالی سازمانی قرار بگیرد که فلسفه آن در تقابل کامل با هدف هایی باشد که در گذشته ژاک دلور و ژاک سانته تعریف کرده بودند: "زوداری و چند گرایی"، "احترام متقابل و قبول تفاوت های جنسیتی و مذهبی"، "همبستگی با مردمانی که بی چیز تر از همه هستند" و "آزادی بیان". اوپوس دای، به تقاضای اکید رم، برای اروپا الویت قائل شده است. در ۱۹۹۳، از سخنگوی مرکزی این تشکیلات در رم، از آقای گیوسیه کوریلیانو Giuseppe Corigliano پرسیدند که آیا بارگاه مقدس، مأموریت خاصی را به اوپوس دای محول کرده است. او هم فریاد برآورد: "اروپا!" این تعهد بیشتر از هر جایی در زمینه جنسیت (سقط جنین و کنترل مولید) خود را نشان می دهد. در این مورد نیز اوپوس دای بر خلاف اصول و هدف های اتحادیه اروپا گام بر می دارد. آن هم به یاری پولی که همین نهاد ها و اریز کرده اند!

## هزینه مالی اوپوس دای

در ۱۹۹۴ عالیجناب "خوایر اچه واریا Javier Etchevarria" نماینده اوپوس دای در رم، اعضاء سازمان را به ایجاد یک خط مازینو علیه "خوشباشی" (هدونیسیم) غالب در اروپای غربی فراخواند. به موازات این جریان، انجمن هایی در سایه فاعلاند تا در داخل حکومت ها و نهادها نفوذ کنند. آنها برای رسیدن به اهداف شان کنفرانس های متعددی برگزار می کنند یا با افراد فعال ضد سقط جنین تماس می گیرند.

پروژه های متعددی وجود دارند که سازمان های وابسته به اوپوس دای ساخته و پرداخته اند اما از طرف اتحادیه اروپا تأمین مالی می شوند. جمع آوری پول از طرف بنیاد لیامت (سوند)، بنیاد رن-دانوب (آلمان) و بنیاد ایتالیایی تعاون دانشگاهی (ICU) تحقق یافته است. این سه بنیاد ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر دارند. با توجه به این که فعالیت اینان از طریق واسطه ها و سازمان های متعددی دنبال می شود، مسؤلان اروپا به دشواری می توانند تشخیص بدهند که کدام یک از میان آنان ممکن است در خدمت اوپوس دای قرار داشته باشد. بنابراین، کاملاً محتمل است که از طریق این گونه موازی کاری ها تشکیلات اوپوس دای چندین بار کمک مالی دریافت کنند، بی آن که کسی متوجه این قضیه شود!

بهترین نمونه ICU است که دفترهایی را در رم، بروکسل، بیروت، هنگ کنگ و مانیل باز کرده است. این بنیاد در تأمین مالی دانشگاه های اوپوس دای نقش تعیین کننده دارد. این بنیاد سازمانده و پشتیبان مالی (اسپانسر) "کنگره های سالانه محصلان و دانشجویان" است و اوپوس دای تلاش می کند در میان جوانان عضو گیری کرده آنها را به رم بفرستد. اتحادیه اروپا نیز پروژه های بنیاد را از نظر مالی تأمین می کند.

بنیاد رن- دانوب، بنیاد لیامت و آی- سی- یو در سطح جهان با یکدیگر همکاری می کنند، از جمله در فیلیپین. آنها در این کشور، در ۱۹۹۵، دانشگاه آسیا و اقیانوس آرام (University of Asia and the Pacific /UA&P) را ایجاد کرده اند و همه ی این ها باز هم به برکت کمک های اتحادیه اروپا.

جدا از اقدامات مستقیم اوپوس دای، گاه پیش می آید که اتحادیه ی اروپا، ندانسته، از پروژه هایی در سطح ملی حمایت می کند که از طرف سازمان های نزدیک به آن جریان پیش برده می شوند، مثلاً مرکز رمی الیس- ادوکسیونه، لوورو، اینستروتنیونه، اسپورت، بنیاد خوابگاه های دانشگاهی بین المللی (FRUI) یا انجمن بلژیکی همکاری فرهنگی، فنی و پرورشی (Actec) که پول هم دریافت کرده است (۷۹۵۱۶۳ فرانک بلژیکی در سال ۱۹۹۶- معادل ۲۰۰۰۰ یورو).

اقدام عاجل، در حال حاضر، مراقبت بر وجود شفافیت

بیشتر در نحوه ی توزیع کمک های مالی در اروپا و نظارت بر جداسازی لائیک میان قدرت سیاسی و گزینیه های مختلف معنوی و ایمانی است."

حال به ماهیت این تشکیلات مافیائی بیشتر میتوان پی برد و دشمن طبقاتی را در روشنائی قرار داد و شفافش کرد. حال برگردیم به اصل مطلب.

"روبرتو کالوی"، "لیچپو چلی Licio Gelli" و "اومبرتو اورتولانی Umberto Ortolani" پای خویش را تا زمانیکه ژان اول زنده بود به خاک ایتالیا نگذاشتند ولی تا این پاپ لهستانی بر سر کار آمد حب وطن آنها را مجدداً به رم آورد. کالوی پس از انتخاب پاپ لهستانی "کارول ویتلا" در سال ۱۹۷۸ به ایتالیا بازگشت. "کالوی" که اسرارش در کلاهبرداریهای پاپ اعظم و انتقال میلیونها دلار به لهستان رو شده بود و از جانب بانک مرکزی ایتالیا مورد اتهام بود پس از اینکه دادستان "امیلیو آلساندروینی Emilio Alessandrini" مسؤلیت رسیدگی به کار وی را پذیرفت و شجاعانه در پی اثبات فساد بر آمد فراری شد و مافیا نیز بیکار ننشست و دادستان شجاع ایتالیائی را در تاریخ ۲۹ ژانویه ۱۹۷۹ در حالیکه در صبح زود در مسیر کارش در پشت فرمان اتوموبیل در پشت چراغ قرمز ایستاده بود با یک عمل تروریستی به قتل رسانید. "روبرتو کالوی" توانست با این کار برای مدت طولانی نفس راحتی بکشد. وی از همه معاملات بانک واتیکان و شرکت های تابعه آن و از جمله در جزیره "باهاما" خبر داشت.

"لیچپو چلی" رئیس "لژ پ ۲" در نشست های همکارانش میخواهد که اسرار مربوط به رشوه خواری و دزدی در امور اقتصادی و بازرگانی و سیاسی و نظایر آنها را در اختیار وی قرار دهند. وی این اخبار را بر حسب موقعیت زمان و اهداف سیاسی خویش بتدریج در اختیار یک نشریه جنجالی بنام "او. پ. Op." قرار میداد که ناشر آن شخصی از "لژ پ ۲" بنام "مینو پکورلی Mino Pecorelli" بود. "لیچپو چلی" از این طریق مخالفین خویش را تحت فشار قرار داده و موقعیت خویش را مستحکم مینمود و در عین حال دستگاه اربابی پدید آورده بود که هم مورد علاقه مردم بغلت افساءگریپاش بود و هم حساب مخالفین را میرسید. در همان موقع خواهر "مینو پکورلی" بنام "روزیتا Rosita" در یک مصاحبه تلویزیونی فاش ساخت که سیاستمدار کهنه کار ایتالیائی بنام "آندره وتی Andreotti" که نخست وزیر ایتالیا بود باین نشریه افساءگرانه مساعدت مالی میکند. "مینو پکورلی" از اطلاعاتی برخوردار بود که از داخل سازمان امنیت ایتالیا منشاء میگرفت. منابع وی ولی اعضاء سازمانی بودند که بسیار از سازمان اطلاعاتی ایتالیا قوی تر بودند. کار تا اواسط سال ۱۹۷۸ خوب پیش میرفت. کار دسیسه ها به جایی رسید که این روزنامه نگار مزدور خود احساس استقلال کرده و خواست تا حدودی نیز به حساب خود کسب در آمد کند. در آن زمان دولت ایتالیا گازونیل خانگی را با رنگ آغشته میساخت تا از گازونیل مربوط به سوخت ماشین قابل تمیز باشد. این تمایز از آن جهت لازم بود که بهای گازونیل خانگی که برای مصرف عمومی بود پنجاه بار ارزانتر از گازونیل مورد استفاده وسایل نقلیه بود. "لژ پ ۲" به رهبری "لیچپو چلی" با یاری یکی از اعضاء "لژ پ ۲" بنام "برنو موسه لی Brubo Musselli" که یک شخصیت قطب نفتی در ایتالیا بود موفق شد مقدار قابل توجهی گازونیل خانگی را بعنوان مصرف خانگی اعلام کرده و به پنجاه برابر قیمت به فروش برساند. در این عملیات ژنرال "رافائله گینودیچه Raffaele Giudice" که وی نیز عضو "لژ پ ۲" بود... بقیه در صفحه ۹

جنایات رهبران صهیونیسم در فلسطین جنایت علیه بشریت است



## یکی از نمایندگان ...

و نیز رئیس پلیس مالیاتی ایتالیا شرکت داشتند. سود سرشار از این تجارت از طریق بانک و ایتیکان و شعب بانکهای سوئیسی و بانک "فینا Fina" در ژنو سشنو میشد. این ژنرال "رافائل گیویدچه Raffaele Giudice" سپس با یاری "آنروه وی" سیاستمدار کهنه کار ایتالیا که فرمان قتل خبرنگاری را داده بود به ریاست پلیس مالیاتی ایتالیا رسید. پس از افشاءگریهای در لفافه توسط "میتو پکورلی" مقامات بالای سیاسی با وی تماس گرفته دشمن را دیدند و به وی حق سکوت دادند تا از افشاء بقیه مسایل خوداری کند. ولی طمع "پکورلی" که زیاد شده بود و سرانجام جانش را بر سر آن نهاد انتشار صورت اسامی صد نفر اعضاء لژ و ایتیکان و ماهیت رئیس "لژ پ۲" بود که چگونه از یک نازی و فاشیست سرشناس بیکباره رنگ عوض کرده و به یک علاقمند به کمونیسم تحول یافته است و حال با سازمان جاسوسی آمریکا "سیا" همکاری میکند. وی را به سبک مافیای سیسیل هفت تیری در دهانش قرار دادند و شلیک کردند. در سال ۱۹۸۳ قاتل "پکورلی" بنام "آنتونیو ویسر Antonio Viezzer" که افسر عالیرتبه سابق عضو سازمان ضد اطلاعات ارتش S.I.D. ایتالیا و عضو "لژ پ۲" بود دستگیر شد.

ولی آقای "روبرتو کالوی" که از دست دادگستری ایتالیا به لندن پناه برده بود آنچنان مورد تعقیب بود و احساس خطر میکرد که حاضر بود لب به سخن بگشاید و اسرار بانک و ایتیکان و شرکتیهای تابعه را رو کند. مثلا معلوم شود که این پدران مقدس که در دم جلوگیری از بارداری معوضه میکنند و جلوگیری از بارداری را گناه کبیره محسوب کرده که زنان را به آتش جهنم میسوزاند در شرکتیهای دارویی تولید فرصهای ضد حاملگی سرمایه گذاری نموده اند. و یا پولهای "سولیدانش" در لهستان از طریق و ایتیکان پرداخت میشده است. این خطر زبان درازی "کالوی" به قیمت جانش تمام شد. اسکاتلندریار در تاریخ ۱۷ و ۱۸ ماه ژوئن سال ۱۹۸۲ جسد وی را که خود را بیکی از پایه های پلهای رودخانه تالمیز دار زده بود و جسدش در آب تکان میخورید پیدا کرد. علت رسمی مرگ خود کشی اعلام شد.

اسناد تکان دهنده ای که در مورد این پاپ منزه و خوشرو در این کتاب منتشر شده و همه انگیز است. روشن است که صفحات نشریه ما اجازه نمیدهد که بیش از این در انتخاب اسناد دست و دلبازی کند. هر سندی بهتر از سند قبلی است و نگارش مقاله را که بار سنگین انتخاب را بر دوش دارد مشکل میسازد. فقط مطالعه کتاب نامبرده میتواند برای همه راه گشا باشد.

همه نشریات سلطنت طلب ایران و همه اپورتونیستیهای ایرانی که وظیفه تمحیم مردم را بعهده دارند بجای افشاء دربار و ایتیکان و روشنگری برای مردم در تحت تاثیر تبلیغات امپریالیستی به دره تمجید و ستایش از پاپ فرو غلنیده اند. حتی جمهوری اسلامی نیز با مصلحت اندیشی نابخردانه ای برای وی در حسینیه ارشاد سخنرانی گذاشت و خاتمی را برای شرکت در مراسم به خاک سپارشی عازم به رم کرد. این بود که حزب ما نمیتوانست در این عرصه به وظیفه انقلابی خویش عمل نکند و از بیان افشاءگری باز بماند.

البته کار این پاپ در این عرصه پایان نمی پذیرد ما نمونه های درخشان عملیات محیر العقول ایشان را نیز به نظر خوانندگان میرسانیم.

در ۱۳ ماه مه ۱۹۱۷ سه کودک ده، نه و هفت ساله چوپان در دهکده "کوا دا ایریا Cova da Iria" در بخش "فاطمه Fatima" در اسپانیا چشمانشان به جمال حضرت

مریم روشن شد!!؟؟ و این خبر را به همه اهالی ده رساندند. حضرت مریم چندین بار دیگر نیز برای درهم شکستن شک و شبهه ناباوران بر آنها ظاهر گردید و آنها را مورد نوازش قرار داد. آخرین ظهور حضرت مریم در پنجمین بار در تاریخ ۱۳ اکتبر بود. خاصیت این ظهور حضرت این بود که از آن تاریخ تا به امروز میلیونها نفر به ساقخانه این منطقه دخیل میبندند و برای همه امراض غیر قابل علاج خویش درخواست درمان میکنند. زائرین نیازی ندارند که برای درمان ایدز بهای گران دارو بپردازند، در عوض پول هتل و مهمانخانه میدهند و دعایشان مستجاب میشود!! همه ابهت و جاودانگی دانش بشری، همه دانش ژنتیک و زمین شناسی به مرز این دهکده که میرسد ذلیل و ناکار آمد میگردد. همه رسانه های گروهی و مطبوعات بورژوازی به بهانه آزادی عقیده و عدم سانسور در بوق خرافات قرون وسطانی برای تمحیم و فریب مردم میبندند و از روشنفکران لائیک و حسابگر و "آزاداندیش" بورژوازی صدای اعتراضی بر نمیخیزد.

حال کشیشها نیز از ملایان آموخته اند و حکمت معجزه حضرت رضا و یا دخیل بستن به ضریح "مقدس" امام خمینی را در اسپانیا نیز پیدا میکنند. ساقخانه آنها فقط مسیحیان را شفا میدهد و مسلمانان نمیتواند دست به دامان حضرت مریم بشوند. بخش درمانی مسلمانان در مشهد مقدس است. از آن تاریخ پول و ثروتی به این منطقه سرازیر است که ببین و نپرس. فقط نظیر آنرا میتوان در مکه معظمه شاهد بود. چندی پیش آخوندهای ایرانی که ندان طمعشان گرد است و از اینکه دکان دیگری در مقابل دکان آنها بلند شده بسیار ناراحت هستند

بیان کردند که این سه چوپان زاده صغیر حضرت فاطمه دختر پیغمبر را دیده اند که ایشان را بجای حضرت مریم تصور کرده اند. بقول رندی یکی نیست که به این آخوندهای شارلاتان بگوید که حضرت مریم سرش چادر نبود که نشود وی را شناخت!! آخوندها بیشتر رفته میگویند حتی نام دهکده آنها فاطمه نام دختر محمد است که از زمان سلطه اسلام در اسپانیا بر آن گذارده شده است. (کسی چه میداند شاید حضرت فاطمه برای مرخصی و بیلاق به اسپانیا رفته باشد توفان). این اظهار نظر خشم متعصبین اسپانیا را برانگیخت و با اعتراض فراوان مانع شدند که نشانان آجر شود. پاپ اعظم که خطر تهاجم فرهنگی را دید فوراً به قداست شاهدان مریم تکیه کرد. زیرا شخص آقای پاپ ژان پل دوم در تاریخ ۱۵ فوریه ۱۹۸۸ کودکانی را که با چشم خود حضرت مریم را در دهکده فاطمه در اسپانیا دیده بودند قدیس اعلام کرده بود و لذا نمیتوانست گستاخی ملاهای ایران را بی جواب بگذارد. این نخستین تبلیغ خرافات پاپ نیست، وی یک روحانی در شهر "مونستر Münster" آلمان فرار را بنام کاردینال "کلمنس گراف فن گالن Clemens Graf von Galen" در دسامبر سال ۲۰۰۴ مقدس اعلام کرد. سبب این اقدام آن بود که مراجع مذهبی در شهر مذهبی "مونستر" اعلام کردند که در سال ۱۹۹۵ یک جوان ۱۶ ساله اندونزی تبار که به بیماری خطرناک آیدنیدس؟! مبتلا بوده است و همه از وی قطع امید کرده بودند به خاطر باری طلبیدن پرستار بیمارستان از کاردینال "فن گالن" که وی را شفا دهد بطور غیر منظره ای شفا یافته است. متعاقب این درمان غیبی کمبسیون پزشکی تشکیل میشود و در بیانیه خویش تأیید میکند که شفای بیمار از نقطه نظر پزشکی غیر قابل توضیح است. حال تنها یک راه قابل توضیح باقی مانده است و آن اینکه شفای بیمار را معجزه بنامیم و اثر التماس پرستار و عجز و لایه وی از درگاه کاردینال "فن گالن" به حساب آوریم. در ژوئیه ۲۰۰۴ در کشور

پیشرفته آلمان فدرال معجزه ای به وقوع پیوسته که میتواند هر بیمارستان و رشکسته ای را نجات دهد. در این بیمارستان کسی نمیمیرد. با اینکه علم پزشکی قادر درمان وی است و یا اینکه کاردینال "فن گالن" مقدس به باری وی میآید و وی را نجات میدهد. در این بیمارستان همه چیز بر اساس توکل به خدا پیش میرود. شما به بیمه درمانی نیاز ندارید کافی است بیمه کلیسا شوید تا رستگار گردید. آنها نیز که علیرغم همه این پیشگوییها و دوراندیشیها جان به جان آفرین تقدیم میکنند، از اعتقاد کامل و از ته دل برخوردار نبوده اند، پای اعتقادشان میلنگیده است (رجوع کنید به روزنامه آلمانی زبان و وزین زود دوپچه تسایوتنگ مورخ ۲۱/۱۲/۲۰۰۴).

پاپ اعظم در یک اقدام تاریخی بسر آمده با ژست مترقی و مدرن و جوان پسند حکم مسخره و ننگین دادگاه و ایتیکان در مورد اندیشمند بزرگ گالیله را که زمین را کروی و سیار بدور خورشید میدانست ملغی میکند و از مقاومت سرسختانه و آبروبر و پافشاری بر ادعای مسطح بودن زمین و مرکز عالم بودن کره خاک آنها پس از گردش انکارناپذیر فضانوردان بدور کره زمین و سفر به ماه با ظاهر وداع از افکار متحجرانه دست میکند و به "اعاده حیثیت" از گالیله و نه محکومیت کلیسای کاتولیک دست میزند. وی هنوز هم طلبکار است. در حقیقت وی تلاش میکند از کلیسای کاتولیک اعاده حیثیت کند و دربار و ایتیکان را نجات دهد. وی در حالیکه با یک دست حکم "اعاده حیثیت" گالیله را به کف گرفته است با دست دیگر فرمان خرافات را امضاء میکند و به همان افکار متعفن گذشته متوسل میشود. سیاست کنونی وی، ادامه سیاست گذشته است.

این شارلاتان سیاسی حتی نامزد دریافت جایزه صلح نوبل شد. وقتی خانم شیرین عبادی با شایستگی هر چه تمامتر این جایزه را از آن خود ساخت موجود مسخره ای بنام "لخ والسا" در لهستان که شکمش را با فریب کارگران و پولهای ارسالی از تقلبات و ایتیکان گنده کرده بود اعتراض کرد که به چه سبب این جایزه به پاپ تعلق نکرده است. این حضرت آقا شخصا حاضر نیست بخاطر صلح و خروج سربازان متجاوز لهستانی به خاک عراق به خیابانها برود و به اعتراض دست زند و از دولت لهستان بخواهد که خاک عراق را ترک کند، ولی زبانش در حمایت از داروی مسموم کننده ای بنام مذهب دراز است. پاپ هرگز صلح طلب نیست و نبوده است. وی اگر مخالفت خویش را با جنگ در عراق اعلام کرد نه از آن جهت که صلح دوست بود. زیرا جرج بوش خود را نماینده خدا جا میزد و مدعی بود که تجاوز به سایر کشورها تکلیفی است که مسیحیت بر عهده وی گذارده است. وی مدعی بود که نماینده مسیح در جنگهای روز صلیبی است. وی بعنوان رقیب پاپ به میدان میآمد که هرگز برای پاپ قابل پذیرش نبود. جنبش فرقه های ارتجاعی مذهبی در آمریکا که از ظهور این پیغمبر جدید حمایت میکردند نمیتوانست به مزاق پاپ اعظم خوش بیاید. وگرنه مگر امپریالیستها در یوگسلاوی کم آدم کشند، مگر امپریالیستها در تجاوز نخست به عراق کم آدم کشند سبب سکوت پاپ اعظم در آن مواقع چه بود؟

وقتی پرونده کشیشهای کاتولیک در آمریکا رو شد که به کودکان در طی سالهای مدید تجاوز میکردند و برای خویش حوزه های علمیه قم درست کرده بودند و ایتیکان بر هبری همین پاپ مومن به باری آنها آمد. هیات ژوری دادگاه دالاس مبلغ ۱۱۹/۶ میلیون دلار برای کلیسای کاتولیک خسارت تعیین کرده بود. برای اینکه کار به جای باریک نکشد و ایتیکان ۵۰۰ میلیون دلار رشوه پرداخت کرد تا از ... بقیه در صفحه ۱۰

## سازمانهای سلطنت طلب نوکران امپریالیست آمریکا هستند

## یکی از نمایندگان ...

گسترش اقتضاحات ممانعت کند. این است بخش ناچیزی از کارنامه اعمال واتیکان که دیروز بدست یک پاپ لهستانی و امروز بدست یک پاپ آلمانی که در جوانی عضو سازمان جوانان هیتلر بود رهبری میشود. خانه از پای بست ویران است. برای نابودی مذهب باید مبارزه طبقاتی را در همه عرصه ها تشدید کرد تا جهالت در جهان وجود دارد و طبقات و مبارزه طبقات در جهان وجود دارد امکان ندارد که بشود ویروس مذهب را برای همیشه بر چید. طبقات ارتجاعی حاکمه، بورژواها حتی لیبرترین آنها نیز به مسکن مذهب برای فریب مردم نیاز دارند. آنها لازم دارند تا دستگاه عمیقاً ارتجاعی و قدرتمند مذهب را در خدمت مقاصد خویش بکار گیرند. ریشه های این خرافه هراس انگیز قدمتی باندازه قدمت بشریت دارد و باید با آن در متن مبارزه طبقاتی بیکار کرد.

\*\*\*\*\*

## شهید زنده "خانم..."

امپریالیست مستکبر آمریکا مردم مستضعف عراق را در خون خود غرق کرده است. بشر دوستی و حقوق بشر خواهی امپریالیستی مزورانه و ریاکارانه است و حزب ما همواره ماهیت این بشردوستیهای دورویانه بورژوازی را بر ملا ساخته است.

واتیکان که یکی از مراکز باقیمانده از دوران سیاه قرون وسطا در اروپاست و بورژوازی اروپا آنرا با چنگ و دندان برای تحمیل افکار عمومی و پاسداری از نظام ضد بشری سرمایه داری محافظت میکند مرگ خانم "پتری شایوو" را با جریحه دار شدن "قداست حیات" مترادف ساخت و این در حالی است که این شرکت فراملیتی مذهبی سرمایه های عظیم خویش را در کارخانجاتی به کار انداخته است که داروهای جلوگیری از بارداری تولید میکنند. آنها که تقاضا میکنند با آخرین تجهیزات علم بشری خانم "پتری شایوو" تا روز قیامت زنده نگاهداشته شود خودشان در مورد زمینگیر شدن پاپ و بهره برداری از آخرین تجهیزات پزشکی سکوت کرده اند زیرا "پاپ مرده" آنها بدون دخالت دست، برای ماشین تحمیل کاتولیک به مراتب با ارزشتر است تا "پاپ زنده" -یکه به یاری تجهیزات علمی نمای حیات را بازتاب نماید.

آنجا که سخن بر سر پول و قدرت است اخلاقیات و "قداست حیات" به پایان خط میرسند و به حرف مفت بدل میشوند. از قدیم گفته اند "پول داشته باش سر سبیل شاه نقره بزن" و ما اضافه میکنیم که "حداقل نقره بزن".

این جنگ فرهنگها در آمریکا ادامه سیاست تجاوز امپریالیستی به عراق و مکمل آن سیاست است. ما باید این تزویرهای امپریالیستی را که خود را مدافع "حقوق بشر" و "حق تعیین سرنوشت خلقها" نشان میدهد به همه بشناسانیم. ما باید نشان دهیم که یاران آمریکا در ایران حاضر نیستند این سیاستهای مزورانه امپریالیستی را فاش سازند زیرا آنها نیز بر جهالت عمومی، کاخهای طلائی خویش را میسازند. جرج بوش ضد کمونیست از صدها لیبرال ایرانی و غیر ایرانی بهتر نشان داد که مذهب افیون توده هاست و برای تحمیل آنها به کار گرفته میشود. ما حداقل از این بابت از آقای جرج بوش متشکریم. اگر ایشان لطف کرده و آب پاکی روی دست تجزیه طلبان ایرانی هفت رنگ بریزند و ماهیت "ملت دوستی" خویش را نیز لو دهند بزرگترین خدمت را به بشریت و "قداست حیات" کرده اند.

\*\*\*\*\*

## بیانیه چهل سال...

و تحت پوشش عبارت پردازی های باصطلاح چپ گرایانه برای سالیانی چند در مبارزه طبقه کارگر رسوخ کرده بود این تولد یک ضرورت بود.

ما متولد شدیم برای سازماندهی و رهبری کردن انقلاب، برای پایان دادن به حاکمیت بورژوازی و امپریالیسم، برای ساختن جامعه کارگران یعنی سوسیالیسم و کمونیسم، ما با این دورنما فعالیت میکنیم. سازماندهی و انجام پیروزمند انقلاب وظیفه ساده ای نیست ولی کار غیر ممکن هم نمیشاند. ما باید دشمنان قدرتمندی همچون امپریالیسم و بورژوازی را با تمام تشکیلات دولتی آنها که ضامن حاکمیت طبقاتی و سرکوب مبارزه کارگران است در هم شکنیم. اما نیروی کارگران، دهقانان، جوانان، مردم بومی، زنان، و مردم شهر و روستا از نیروی دشمن قدرتمندتر است. ما به نبردهائی دست زده ایم که قدرت جنبش توده ای را بنمایش گذاشته اند:

قیامهای مردمی که به حکومتهای Bucaram و Mahuad پایان دادند نمونه ای از این نبردها هستند.

اینها نمونه هائی هستند که مهر خود را بر جریان مبارزه کوبیده اند و بخشی از تجربه تاریخی جنبش بین المللی طبقه کارگر اند، جنبشی که در مقاطعی میدانست چگونه حاکمیت سرمایه را در هم شکند و دروازه هائی بدنیای جدید بگشاید. انقلاب طبقه کارگر روسیه در ۱۹۱۷، دوران سوسیالیسم را گشود، انقلاب پیروزمند در چین، آلبانی، ویتنام، کوبا، و... نمونه هائی از این جنبش ها هستند، جنبش هائی که ما آنها را از آن خود میدانیم زیرا آنها کوشش و ایده آلهای آزادی برای طبقه کارگر و مردم و انقلابیون را بطور مشخص بنمایش میگذارند.

ما انقلابات و مبارزاتی که پرولتاریا و خلقها در هر زمان و هر مکان برای انجام ماموریت بگور سپردن سرمایه داری به آن دست زده اند را از آن خود میدانیم. انقلاب اجتماعی یک جنبش بین المللی است که در هر کشوری منجمله کشورهای که احزاب مارکسیست - لنینیست ما در نقش واحد متشکل پیشرو عمل میکنند شکل مشخصی بخود میگیرد. ما برای پیروزی انقلاب در اکوادور مبارزه میکنیم و آنرا جزء انقلاب پرولتاری جهانی میدانیم. ایمان عمیق انترناسیونالیستی، ما را، بهمراه احزاب برادر، بسوی کار برای تشکیل کنفرانس بین المللی احزاب و سازمانهای مارکسیست - لنینیست سوق داد، کنفرانسی که برای نقطه تمرکز تشکیلات مارکسیست - لنینیست های جهان و ابزار رهبری مبارزات پرولتاریای بین المللی شکل گرفت. همزمان با این، حزب ما برای تقویت اتحاد در عمل با سازمانها و احزاب و جنبش های انقلابی چپ فعالیت میکند، اتحادی که ما آنرا بشکل جبهه مبارزه توده ها بر علیه سلطه امپریالیسم و برای آزادی ملی و اجتماعی به پیش میبریم.

ما در این مدت ۴دهه کار انقلابی، علیرغم خوردن ضرباتی، به پیشروی خود ادامه داده ایم. دشمن در صدد نابودی ما بوده و هست. در این زمینه، دشمن به تلاشهای متعددی دست زده است. آنها عناصر منحط درون حزب را بکار گرفتند تا سعی کنند تشکیلات ما را به انشعاب بکشاند و ما را از اصول مارکسیستی - لنینیستی منحرف کنند اما استحکام ... بقیه در صفحه ۴

## تأیید طالبانی...

است و بر سر بود و نبود خلق کرد قمار میکند. گزینش طالبانی به ریاست جمهوری که جنبه نمادین دارد باید مظهر تجسم وحدت مردم عراق اعم از کرد و عرب و ترک و ... باشد و بهمین نام نیز به مردم عراق فروخته شود. حال آنکه سیاست تجزیه طلبی ناسیونال شونیستیهای کرد با این انتخاب جور در نمی آید و با سخنان مسعود

بارزانی در تضاد کامل است. یا طالبانی و اعوان و انصارش فریبکارند که خویششان را حامی وحدت مردم عراق جا میزنند و یا اینکه از سیاست کردستان بزرگ و تجزیه عراق دست کشیده اند و با اسرائیلیها سرشاخ شده اند. ولی در اظهار نظر آنها نشانه ای دیده نمیشود که در مزایا و محسنات وحدت ملی عراق و پاسداری از تمامیت ارضی آن سخنی بر زبان آورند. بیشتر به نظر میرسد که سیاست نان را به نرخ روز خوردن را پیشه ساخته اند. سیاست آنها سیاست زد و بند بورژوازی است، سیاست فریبکاری و شامبورتی بازی. ماکاپولیسم کامل است. فقدان اصولیت از سرا پای این سیاست میبارد. این سیاست حتی با آن "مردانگی، شفافیت و رو راستی" سنتی کردی نیز در تناقض کامل قرار میگیرد.

کسیکه مظهر "وحدت ملی" باشد بر شکنجه مردم عراق در بیغوله "ابو غریب" صحه نمیگذارد و از شکنجه اعراب عراق دلش خنک نمیشود و آن را تأیید نمیکند. هم اکنون بیش از ۵۰ هزار عراقی در زندانهای "ابو غریب" بدون کوچکترین توضیحی در چنگ قوای استعمار اسپرند.

یک رئیس جمهور با غیرت و شرافتمند نباید نسبت به ارتکاب جنایت در مورد هموطنان عریض سکوت کند. باید خونس به جوش آید و از قوای استعمارگر بطلید که فورا اسرای بیگانه را آزاد سازد. ولی آقای طالبانی با زندان و شکنجه و اعدام اعراب موافق است، با ستم بر اعراب موافق است، با ستم بر ترکمنها موافق است. ریاست جمهوری وی که البته دستش را تا مقدار زیادی برای تبلیغات وسیع و آشکار ناسیونالیستی میبندد و وادارش میکند زیرجلکی بر ضد "وحدت عراق" در لباس رئیس جمهور همه عراقیها دسیسه بچیند، تنها ابزاری برای سرکوب خلقهای عراق و خلقهای منطقه است. وی حاضر شده به چندش آورترین وضعی با دست قوای اشغالگر بر تخت سلطنت عراق بنشیند تا بر غارت رایگان منابع زیر زمینی مردم عراق به نفع استعمار نظارت کند. سخنان این ناسیونالیستهای کور بر سر غارت نفت عراق توسط استعمارگران امپریالیست نیست بلکه بر سر حق و السهم خویش در کرکوک است. آنها برای خود حساب دیگری در منطقه و بر ضد همه خلقهای منطقه باز کرده اند. سیاستی که میخواهند بر ضد همه "گلیم خویش را فقط از آب بیرون بکشند".

طبیعتاً افتخاری نیست که شعار "حق تعیین سرنوشت به دست خویش" به شعار "حق تعیین سرنوشت بدست امپریالیسم و صهیونیسم" بدل شود. افتخاری نیست که در یک کشور اشغالی، بر دریایی از خون میهنپرستان عراقی، بر گورستان ۱۳۰ هزار آزادیخواه عراقی، عنصری را بر تخت سلطنت ریاست جمهوری بنشانند که کشش هم نمیزد و آنچه "غیر کردی" است برای وی علی السویه است. تاریخ مملو از این رژیمهای دست نشانده در جهان بوده و هست. ارتش نازیها نه تنها در اسپانیا به سلطنت طلبان کمک کرد تا رژیم ارتجاعی و دست راستی فرانکو بر کرسی قدرت بنشیند بلکه در تمام ممالک اروپای شرقی، جمهوریهای بالتیک و شمال اروپا نیز عمل خویش را بنام "تمایز ملت" بر سر کار مستقر ساخت. امپریالیستها در ایران نیز رضا خان دست نشانده را همانطور که آورده بودند با یک اشاره انگشت برداشتند و در کودتای خائنه ۲۸ مرداد پسر دست نشانده اش را مجدداً بر سر کار آوردند. چنین مقامهائی اساساً افتخار ندارد. شرم دارد. گماشته امپریالیسم بودن لکه ننگی است که بر پیشانی کردهای ناسیونال شونیست منطقه باقی خواهد ماند و خلقها و بویژه کمونیستها و انقلابیون منطقه هرگز این خیانت ملی به منافع همه خلقهای منطقه و از جمله منافع تاریخی خلق کرد را فراموش نمیکنند. خلقهای انقلابی منطقه با تمام قوا مانع خواهند شد که... بقیه در صفحه ۱۱

## چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است

## تأیید طالبانی...

یک اسرائیل دوم در منطقه بر پا شود. طالبانی با این اعتقادات هرگز نماینده "وحدت ملی" عراق نیست. وی دست نشانده امپریالیسم و استعمار است که در یک انتخابات تقلبی منصوب شد و در چانه زنی با دارو دسته های مذهبی ملایان عراقی متمایل به جمهوری اسلامی ایران به این مقام رسید. وی به این دلیل ساده نمیتواند نماینده مردم عراق باشد که در صورت خروج نیروهای استعمارگر از عراق به مدت ۲۴ ساعت هم نمیتواند بر سر کار بماند. وی نماینده یک رژیم پوشالی و دست نشانده ارتجاع جهانی و منطقه است.

اگر یک رژیم ملی و دموکراتیک بر سر کار بود نخستین خواسته اش خروج نیروهای اشغالگر از خاک عراق و پرداخت خسارتی بود که این نیرو به کشور عراق وارد کرده است. اگر یک رژیم ملی و دموکراتیک بر سر کار بود جنایات امپریالیست آمریکا را در "ابو غریب" به مراجع جهانی میکشاند و ماهیت "بشر دوستی" و "دموکراسی طلبی" امپریالیستها را بر ملا میساخت. اگر یک رژیم ملی و دموکراتیک بر سر کار بود بوسه های ملت های منطقه برای منطقه ای عاری از ستم تکیه می کرد. ولی هیچکدام از این آرزوها تحقق نیافته است.

جالب این است پاره ای سازمانهای ایرانی نظیر "سازمان اکثریت" که خیانت به بخش جدائی ناپذیر ماهیتشان بدل شده است، سازمانی که تا دیروز نوکر آخوندها بود و جوانان انقلابی ایران را لو میداد تا پاسداران آنها را به قتل برسانند، سازمانی که به جنبش مسلحانه خلق کرد در ایران که نخست بدستی به عنوان ادامه نهضت ملی و دموکراتیک مردم ایران در کردستان ادامه داشت با همدستی حزب خائن توده، پشت کرد و حامی خبثی از کار در آمد، اکنون به ریاست جمهوری آقای طالبانی تبریک میگوید. تائید این ریاست جمهوری معنای دیگری ندارد جز اینکه بر اشغال عراق صحنه گذارده شود. بر انتخابات قلابی عراق صحنه گذارده شود، بر ادعاهای امپریالیست آمریکا مبنی بر "بشر دوستی" و "دموکراسی خواهی" آنها صحنه گذارده شود. "سازمان اکثریت" که نخستین سازمان ایرانی بود که به بوش پدر نامه فدایت شوم نوشت با بوش پسر در عراق به توافق رسیده است. تبریک به طالبانی چشمک به امپریالیست آمریکاست که در محاسبات خویش جانی نیز برای "سازمان اکثریت" در نظر گیرند حتی اگر گماشتگی دربار پهلوی باشد.

حزب ما از همان روز اشغال خاک عراق توسط امپریالیستها مطرح ساخت که نیروهای انقلابی باید خواهان خروج فوری و بی قید و شرط استعمارگران از خاک عراق باشند، آنها باید از این آدمخواران "متمدن" درخواست خسارت نمایند. این خواستی عادلانه و درست بود که ما پیگیرانه آنرا ادامه میدهم. ما گفتیم که مردم عراق حق دارند از هر وسیله ای که در اختیار دارند برای نابودی قوای اشغالگر استفاده کنند، ما روشن کردیم که کسانی که به بهانه های گوناگون و مضحک و من در آوردی از مبارزه با قوای اشغالگر سر باز میزنند دشمنان مردم عراق و منطقه هستند. ما میدانستیم که مبارزه مردم عراق مبارزه ای مستمر بوده و تا نابودی کامل قوای اشغالگر در منطقه ادامه دارد. عراق گور سربازان آمریکائی است. احزاب و سازمانهایی که شرمگینانه از اتخاذ موضع صریح سر باز زدند و به نعل به میخ کوبیدند بویژه آن جریانهای ناسیونال شونیست و یا کسانی که ناشان در انتقاد به ناسیونال شونیستها کرد عراقی آجر میشد، به این تصور باطل بودند که امپریالیستها در عرض چند روز کلک چند

"بعثی" و "تروریست" را میکنند و عمال نفوذی "القاعده" را دستگیر کرده و کار را خاتمه داده و "غانله" را میخواباند و این اپورتونیستها نفس راحتی کشیده با روی پا انداخته کلمات "انقلابی" برای فریب هواداران نشان سرهم بندی میکنند و از زیر اتخاذ موضع صریح و قاطع که برای مردم آموزنده باشد در میروند. وضعیت امروز طوری به پیش میرود که دست همه آن کسانی که این شعارهای "توفان" را که خواست مردم عراق است نپذیرند به زودی رو میشود. آخر نمیشود مخالف اشغال بود ولی با ریاست جمهوری آقای طالبانی موافقت کرد و به ایشان تبریک گفت. طالبانی را قوای استعمار بر سر کار آورده و بر سر کار نیز تا منافعتش ایجاب کند نگاه میدارد. اکنون سرنوشت "حق تعیین سرنوشت خلق کرد" در دست امپریالیستها و صهیونیستهاست و باید با ساز آنها برقصند.

امپریالیستها برای خوش خیالان مذهبی تبلیغ میکنند که گویا تعالی میان شیعیان و سنیها در عراق ایجاد کرده اند و برای این کار ملاکهای مذهبی را بکار میگیرند. اگر ملاک، ملاک مذهبی باشد آنوقت کردها نیز سنی مذهبند و همراه با سنی مذهب عرب هنوز هم اقلیت مردم را در عراق در مقابل ۶۰ درصد مسلمان شیعه تشکیل میدهند. اگر ملاک مذهبی نیست بلکه ملی است آنوقت باید از عرب و کرد و ترکمن و احتمالاً آسوری سخن گفت. این تناقضات در نوع استدلال امپریالیستها از آن جهت بروز میکند که در استدلال برای استقرار خویش در عراق و وعده های پوچی که میدادند در مانده اند.

واقعیت این است که پس از تقلب در انتخابات تقلبی و شکست در این تقلب و اجبار به اینکه اکثریت را برای شیعیان برسمت بشناسند، کار انتخاب دولت به بن بست کشید. این دولت دست نشانده کنونی تنها در اثر فشار امپریالیستهای آمریکائی به وجود آمده است و کمیسوینهای مربوطه نتوانسته اند بر سر اساسی ترین مسائل به توافق برسند. آنها برای حفظ آبروی خویش حل اختلافات را به تأخیر انداختند.

این اختلافات بر سر مسایل زیر دور میزند:

خلع سلاح پیشمرگه های کرد طالبانی و بارزانی، خلع سلاح سپاه بدر و جمعیت های بسیج اسلامی و نظایر آنها، مسئله کوچ اجباری اعراب از مناطق سابقا کرد نشین شمال عراق، مسئله بهره برداری از منابع ملی نفت عراق که بزعمی باید به کردی و عربی تقسیم شود یا بر مبنای نظریه دیگر یک ثروت ملی متعلق به خلقهای عراق است، مسئله تمامیت ارضی عراق و تجزیه طلبی کردهای ناسیونال شونیست، مسئله ترکیب دولت و کسب مشاغل مهم دولتی و تقسیم مسئولیتهای تعیین کننده نظیر سازمان امنیت، وزارت جنگ، وزارت نفت، وزارت کشور، وزارت دارائی، مسئله تاریخ خروج قوای اشغالگر، مسئله تصویب قوانین قضائی آتی عراق و نقش مذهب در آن، مسئله سازمان امنیت "سیا" ساخته آمریکا در عراق که دولت "مستقل" عراق حق ندارد به ترکیبش دست زند، مسئله محاکمه صدام حسین رئیس جمهور قانونی عراق در یک دادگاه علنی دو سال پس از اشغال عراق، مسئله تدوین و تصویب قانون اساسی و...

در این صورت طویل آنچه که مهم است مسئله خلع سلاح کردها و شیعیان است. اگر کردها و شیعیان به خلع سلاح رضایت دهند این خلع سلاح عملاً به نفع کردها تمام میشود. زیرا استرداد اسلحه شیعیان به امپریالیستها آنها را برای همیشه خلع سلاح میکند زیرا آمریکا همواره به آنها به عنوان عمال جمهوری اسلامی ایران نگریسته و بشدت به آنان ظنین است و

زیر نظرشان خواهد داشت، حال آنکه خلع سلاح کردها که واحدهایش توسط آمریکائی ها و اسرائیلی ها آموزش دیده اند و تواناییهای رزمی خویش را از دست نمیدهند تنها یک امر موقت خواهد بود. زیرا آمریکائیها و اسرائیلیها هر وقت قصد کنند میتوانند آنها را تا دندان با سلاحهای آمریکائی و اسرائیلی مسلح سازند و به خدمت منافع مستقیم خویش بگیرند و عراق را تا سرحد تجزیه ببرند. فقط سر شیعیان است که بی کلاه میماند زیرا حمایت تسلیحاتی رژیم جمهوری اسلامی ایران از آنها بی اشکال و بی سر و صدا خواهد ماند. باین واقعیت هر دو طرف واقفند. این است که از تنگنای خلع سلاح هر دو طرف میترسند.

فعلاً به بهانه تدوین قانون اساسی جدید و تصویب آن که بر سر مفاد آن کار به برخوردهای مسلحانه خواهد کشید بروز اختلافات را به تأخیر انداخته اند.

رئیس جمهور دست نشانده اخیر عراق که خودشان مهمان در این مقام تشریف دارند نخستین خواستشان این بوده که قوای آمریکا خاک عراق را ترک نکند و به مصداق خرج که از کیسه مهمان بود حاتم طائی شدن آسان بود مهمان آقای طالبانی از کیسه مردم عراق باشند. ایشان در گذشته نیز از مهربانی و انساندوستی آمریکائیها بسیار سپاسگزار بوده اند.

انتخاب طالبانی که نتیجه فشار امپریالیست آمریکا به فراکسیونهای برگزیده در انتصابات اخیر است، محصول یک توافق متزلزل و موقت است ولی مسلماً با مقاومت دولت ترکیه و ایران و سوریه روبرو میگردد. بر روابط ترکیه با آمریکا و بویژه اسرائیل تأثیر میگذارد و دولت ترکیه را از اسرائیل و آمریکا دور میگرداند. انتصاب طالبانی میان کردها برخلاف پایکوبیهای ناسیونالیستی که بیشتر جنبه تبلیغاتی دارد نیز اختلاف آفرین است که در شرایط مناسب بروز خواهد کرد.

این محصول توافق در اکثر شهرهای کرد نشین ایران با بی تفاوتی برگزار شد زیرا بسیاری از کردهای ایران تجزیه طلبی را مترادف کسب حقوق ملی خویش نمیبینند. تحقق این حقوق که سایر نیروهای انقلابی غیر کرد نیز برای آن مبارزه میکنند و به خاطر آن قربانی داده اند در چارچوب یک ایران دموکراتیک، ضد امپریالیست و ضد صهیونیست که مهر باطله به همه گونه نظریات ناسیونال شونیستی زده باشد، نیز ممکن است. شعار استقرار جمهوریهای سوسیالیستی ایران شعار روشنی است که امر ملی را با امر مبارزه طبقاتی پیوند میزند و راه حل قطعی مسئله ملی و پایان دادن به "ستم ملی" و تبلیغات ناسیونال شونیستی و دامن زدن به "تفرت ملی" و خون طلبی و برادر کشی را مینمایاند. این است که به توافق فراکسیونهای گوناگون عراقی با امپریالیستها اشغالگر از این دریچه باید برخورد کرد و دشمنان مردم ایران را هر چه بیشتر شناخت و افشاء نمود. برخورد به همه رویدادهای عراق اعم از اشغال آن توسط استعمارگران، غارت آن، انتخابات قلابی در آن، مبارزه مردم عراق، حقوق بشر آمریکائی، نقش کردهای ناسیونال شونیست در اسارت مردم عراق، همدستی رویزونیستها عراقی با امپریالیسم و حمایت حزب توده ایران از آنها، قتل عام هزاران نفر در نجف و فلوچه و سامره و... باید از این دریچه باشد و مورد قضاوت قرار گیرد. مبارزه انقلابی مردم عراق برای رهائی خویش از چنگال استعمار راه فرار برای هیچ کس باقی نگذاشته و باقی نخواهد گذاشت. با تشدید این تضاد باید سره را از نا سره برای آرایش قوای انقلابی در فدائی ایران تمیز داد.

\*\*\*\*\*

پیروزی مبارزه ملی مشروط به تأمین سرکردگی طبقه کارگر است



# شهید زنده، تری شایوو

جرج واکر بوش با روش دیکتاتوری بر دستگاه اداری این ایالت حاکم مطلق است و صدای هر معترضی را به نحو "دموکراتیک" در گلو خفه میکند. فلوریدا باید سکوی پرش برفع افکار فرقه های مالیخولیایی مسیحی آمریکائی میشد که رایشان را در انتخابات به جرج بوش داده بودند. جرج بوش این دین را به آنها مدیون بود. آنها باطنا دعا میکنند که خدا کند وضعیت خانم، "تری شایوو" به همین صورت باقی بماند و "زجر بکشد" زیرا چنین وضعی برای آنها نان دانی خوبی است. این آدمکشی توام با شکنجه با رفتار و کردار رسمی و توصیه شده آمریکائی همخوانی دارد و آب به آسیاب جرج دبلیو بوش میریزد. اشک تمساح جرج بوش بمنزله نماینده آشکار امپریالیست آمریکا برای خانم، "تری شایوو" با سیمای ملکوتی و انسانی، مکمل سیاست جنایتکارانه آنها در کشتار صدها هزار عراقی و گرفتن جان "بی ارزش" آنها با چهره ارعاب است. جرج بوش مسیح وار مرخصی خویش را قطع کرد تا به کنگره آمریکا قانونی را تحمیل کند که دادگاههای آمریکا وادارد شوند به نفع پدر و مادر مذهبی خانم، "تری شایوو" در قوه قضائیه دخالت کنند و به شکایت آنها برای اینچندین بار رسیدگی نمایند. هر چه این روند بیشتر طول بکشد بهتر است. باید تا تئور داغ است نان را پخت و تئور را همیشه داغ نگاه داشت تا جنایات در افغانستان و عراق در پرتو این "انساندوستی" کمرنگ شود. این اقدام صرفنظر از اینکه یک اقدام سیاسی برای تقویت سیاهترین گوشه های تاریخ آمریکاست دخالت مستقیم در امور قوه قضائیه آمریکا نیز محسوب میشود. محافظه کاران نوین که همان نمایندگان مستقیم کسرها و شرکتهای فراملیتی در آمریکا هستند و دستشان در خون هزاران هزار "تری شایوو"ی عراق آغشته است اصل بورژوازی تفکیک قوا در آمریکا را به سخره گرفته و نقش قاطع سیاست و قوه مجریه را همانگونه که همواره کمونیستها ماهیت آن را بر ملا کرده اند به نمایش گذاردند.

نمایندگان قوه قضائیه از طریق تارنماهای اینترنتی و پستهای الکترونیکی به مرگ تهدید شدند و قوه عظیم مجریه آمریکا و دستگاه تازه ساز مبارزه علیه تروریسم آن اقدام مقتضی برای یافتن این تروریستها نکرد و نمیکند. آنها میگویند "آن نظام قضائی که قتل بیگناهان را تائید میکند مشروعیت ندارد" و شایسته نابودی و حذف از زندگی سیاسی است. هجوم تبلیغاتی بلندگوهای "سی ان ان CNN"، "فوکس نیوز Fox News" و "ام اس ان بی سی MSNBC" مسئله مرگ و زندگی خانم، "تری شایوو" را تا سطح یک تراژدی جهانی به سبک سناریوهای هالیوودی ارتقاء دادند. آنها خود را بیک طرف دعوا تبدیل کردند و ... **بقیه در صفحه ۶**

در اواخر ماه مارس سال ۲۰۰۵ کارزاری سیاسی مذهبی در کشور شیطان زرد برای حمایت از تاریکترین اعماق پستوهای قرون وسطی در گرفت تا نمایندگان سیاه ترین افشار مذهبی آمریکا را در برابر ارزشهای تمدن بشری قرار دهند و از این مرده گان برخاسته از قبور تاریخ اعاده حیثیت کنند. عفریتهای سیاه مذهبی صلیب بدست به جنگ دانش بشری آمدند و حقوق شهروندی و تمدن بشری را که بشریت متمدن در طی انقلاب کبیر فرانسه از چنگ خونین سلطه کثیف کلیسای کاتولیک و نمایندگان خدا بر روی زمین وی، با قهر انقلابی به کف آورده بودند به مصاف طلبیدند.

سخن بر سر خامی است که از ۱۵ سال پیش به علت مرگ مغزی به صورت لخته ای گوشت با یاری آخرین داروها و تجهیزات دانش بشری به اجبار "زنده" نگهداشته میشود و در حقیقت در حالت اغمای دائم است. ظاهر اختلاف این است که همسر این خانم با استناد به تمایل زنش در زمانی که در قید حیات بوده است خواهان پایان دادن به چنین وضعی است زیرا دانش بشری امکان بازگشت وی را از وضعیت کنونی به زندگی متعارف ناممکن میدانند و در مقابل آن مادر و پدر مذهبی این "بیمار" قرار گرفته اند که امتناع از استفاده از آخرین دستگاههای دانش بشری برای ادامه "حیات" دخترشان را قتل عمد به حساب آورده و معتقدند که باید صبر کرد تا خدا به عمر دخترشان به نحو طبیعی پایان دهد. امتناع از بکاربرد تجهیزات علمی بزعم آنها دخالت در کار خداست ولی استفاده بی پایان از آن برای ادامه بقاء این موجود دخالت در کار آفرینش محسوب نمیشود.

در کشور "روپاها و فرصتهای بی پایان" یک امر خصوصی بیکباره به شم گرگان سیاستمدار به یک امر جهانی بدل شده است زیرا آنها درک کرده اند که از این طریق میتوانند برای تحمیل مردم حداکثر سوء استفاده "دموکراتیک" را از این وضعیت بکنند. این گرگان سیاستمدار که در دستگاه اداری جرج دبلیو بوش و فرقه های مذهبی آمریکائی کمین کرده اند به بهترین فرصت برای تبلیغات دست یافته اند. برای آنها جنازه خانم، "تری شایوو" Terri Schiavo یک ودیعه و موهبت الهی است. آنها به این جنازه بیشتر نیاز دارند تا به بازگشت سلامتی به خانم، "تری شایوو". "تری شایوو" سالم و با نشاط بدر آنها نمیخورد. هم اکنون ده ها هزار چنین، "تری شایوو"هایی در آمریکا زندگی میکنند- ۳۵۰۰۰ نفر- که جرج واکر بوش برایشان تره هم خورد نمیکند. مزیت این خانم، "تری شایوو" در آن است که در ایالت فلوریدا همان جایی که انتخابات تقلبی برفع بوش صورت گرفت و رای مرده ها به حساب آمد و رای سیاهپوستان که آنها را انسان نیز به حساب نمیآورند حذف گردید، بستری است. در همان ایالتی که برادر

Workers of all country  
unite!

## Toufan

# توفان

Central Organ of the  
Party of Labour of Iran

No. 63 – Jun. 2005

این مقاله در هفته نامه شماره ۱۲۳۶ EN  
MARCHA، ارگان مرکزی حزب کمونیست  
مارکسیست - لنینیست اکوادور، بچاپ رسیده است.

## بیانیه

### چهل سال مبارزه برای

### هدایت انقلاب و

### سوسیالیسم بسوی

## پیروزی

پیروزی انقلاب اجتماعی که به سلطه امپریالیسم و استثمار توسط بورژوازی پایان میدهد، یک واقعیت است. تشدید بحران در جامعه اکوادور به همراه تقویت و رادیکالیزه شدن مبارزه طبقه کارگر و توده ها برای آزادی ملی و اجتماعی، زمان وقوع این انقلاب را نزدیکتر کرده است. برای هدایت این روند تحول اجتماعی به مسیر پیروزی، حزب کمونیست مارکسیست- لنینیست اکوادور PCMLE، مدت چهل سال است که مبارزه را به پیش برده و از عهده رسالت سازماندهی و رهبری مبارزه طبقه کارگر و مردم بر آمده است.

در اول ماه اوت ۱۹۶۴، تعداد انگشت شماری از مارکسیست لنینیست های انقلابی در کنگره موسس PCMLE برای تولد حزب طبقه کارگر اکوادور گرد آمدند. این تولد پاسخی بود به نیاز تسلیح کارگران اکوادور به سازمان پیشرو خود، سازمانی که ابزار اصلی مبارزه برای دستیابی به آزادی شان است. بعلت آنکه رهبری اپورتونیست حزب کمونیست قدیم با قراردادن خود در خدمت طبقه حاکمه به اصول انقلابی خیانت کرد... **بقیه در صفحه ۱۰**

صفحه توفان در شبکه جهانی اینترنت. [www.toufan.org](http://www.toufan.org)

نشانی پست الکترونیکی [toufan@toufan.org](mailto:toufan@toufan.org)

سخنی با خوانندگان: نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه "حزب کارگران" حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدید، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکیل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکا بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدت ها، هر چند هم که جزئی باشند نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، هزینه گزاف پست مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

Toufan حساب بانکی  
Postbank Hamburg  
BLZ: 20110022 KontoNr.: 573302600  
Germany

شماره دورنگار (فاکس) آلمان 069-96580346

آدرس  
Toufan  
Postfach 103825  
60108 Frankfurt  
Germany